

کتاب المرشد او الفصول

بوبکر محمد زکریای رازی

(313-251 هـ ق) (865-925 م)

پژوهشگر:

دکتر البر زکی اسکندر

برگرداننده:

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

ویراستار:

دکتر زهرا پارساپور

ریزگفتارهای کتاب

- 7 نشانه‌های کوتاه شده
- 9 پیشگفتار رئیس موزه ملی تاریخ علوم پزشکی
- 13 رزی، پزشکی فیلسوف
- 27 نسخه‌شناسی «المرشداوالفصول»
- 31 رازی، پزشک بالینی
- 52 پیشگفتار پژوهشگر
- 57 دیباچه
- 61 هدف رازی از نوشتن کتاب «مرشد»
- 62 بررسی متن‌ها
- 63 کتاب المرشد
- 64 بندهایی در اسطقسات (عناصر چهارگانه)
- 67 ترکیب آنچه ترکیب‌پذیر است
- 68 بندهایی در آمیزه (مزاج)
- 70 هماهنگی
- 72 درباره تن با آمیزه هماهنگ
- 73 بندهایی درباره هوا، آب، خوراک و دارو
- 77 بندهایی در آب، یخ و برف
- 80 بندهایی در شناخت ارزش دارو و خوراک
- 83 بندهایی در ورزش

- بندهایی چند در آب تنی کردن 85
- بندهایی چند درباره خواب و بیداری 87
- 88 بندهایی درباره نیاز به خوراک و کاربرد درست آن
- بندهایی درباره امتلاء 94
- چند بند در پلشتی آمیزه 96
- 98 بندهایی چند درباره داروهای روان کننده
- 100 بندهایی در کاربرد قی و داروهای قی آور
- بندهایی در روان کردن پیشاب 102
- بندهایی در راندن دیگر پس مانده‌ها 105
- بندهایی درباره همبستری 107
- بندهایی درباره ترکیب کردن داروها 108
- بندهایی درباره بیماری، انگیزه و پیامدهای آن 111
- 113 بخشی کوتاه درباره بیماری اندام‌های درونی
- بندهایی درباره پیشاب 115
- بندهایی درباره نبض 119
- بندهایی درباره تنفس 121
- بندهایی درباره بحران 123
- بندهایی درباره روزهای بحران 125
- بندهایی درباره زمان بیماری‌ها 127
- بندهایی درباره بهبودی (نضج) 128
- بندهایی درباره تب 130
- 136 بندهایی عامیانه، قوانین و روش‌های عوامانه
- در منع ز غذا و استفاده از استفراغ 137
- 141 شستشوی (استفراغ) پس مانده‌های مغزی
- 142 شستشوی (استفراغ) پس مانده‌های معده
- 143 شستشوی (استفراغ) پس مانده‌های اسپرز

- 144 شستشوی (استفراغ) پس مانده‌های روده
145 شستشوی (استفراغ) پس مانده‌های کلیه
146 شستشوی (استفراغ) پس مانده‌های مثانه
147 شستشوی (استفراغ) پس مانده‌های زهدان
148 بندهایی در رگ زدن (خون‌گیری)
149 بندهایی در طبیعت
159 نشانه پلشتی
161 بندهایی در هنر پزشکی
167 واژه‌نامه‌ها
227 نمایه گروه‌ها، ایل‌ها، آیین‌ها
233 نمایه دارندگان دست نوشته‌ها
237 نمایه منابع و مأخذ چاپ شده

نشانه‌های کوتاه شده

ا	نسخه خطی کتابخانه مسجد ایاصوفیه ترکیه	سم	سانتی‌متر
ب	نسخه خطی کتابخانه دارالکتب قاهره مصر	ش	شماره
پ	پشت (برک)	ص	صفحه
پ.م	پیش از میلاد	(ص)	صلی الله علیه و آله
ت	تولد	(ع)	علیه السلام
ج	جلد	ف	فارسی
چ	چاپ	ق	قرن
ح	حدود	ق	قمری
خ	سال خورشیدی	گ	برگ
د	درگذشت	م	میلادی
ذ	کتاب ذریعه الی تصانیف الشیعه	مم	میلی‌متر
ر	رو (برگ)	نک	نگاه کنید به
رک	رجوع کنید به	هـ	هجرت
س	سطر		

1- نکاتی که درون پرانتز نوشته شده افزوده‌هایی است که از سوی برگرداننده جهت گزاره‌تر کردن متن آورده شده است.

2- شمارگان و حرفهای درون پرانتز مانند (25 پ) یا (ب 46 ر) شامل "ا"، یا "ب" که نمایشگر نسخه‌ی خطی و عددها نمایشگر برگه، "ر" یا "پ" نماینده‌ی رو یا پشت برگه است.

پیشگفتار

رئیس موزه تاریخ علوم پزشکی ایران
دکتر شمس شریعت تربقان

به نام آن که جان را فکرت آموخت.

محمد بن زکریای رازی که در زبان‌های مشتق از زبان لاتین معروف به *RHAZEZ* می‌باشد پزشک محقق و فیلسوف برجسته‌ای است که با آنکه در سنین بالای زندگانی به تحصیل طب و فلسفه پرداخت به روایت ابن‌ابی‌اصیبه دویست و سی و هشت کتاب و بر طبق تحقیقات دکتر محمود نجم آبادی دویست و هفتاد و یک کتاب در فنون و علوم مختلف طب، ریاضیات، نجوم، کیمیا، الهیات، فلسفه مافوق الطبیعه و سایر رشته‌های علمی نوشت و اگر در نظر بگیریم که این عالم کم نظیر جهان شصت و دو سال و پنج روز به حساب هجری قمری و یا 60 سال و ده ماه به حساب هجری خورشیدی عمر کرده است با توجه به آنکه از چهل سالگی به پزشکی و فلسفه روی آورده است بیشتر به عظمت و نبوغ خارق‌العاده این دانشمند پی می‌بریم.

بحث درباره آثار چنین شخصیتی احتیاج به همکاری جمعی از صاحب‌نظران علوم مختلف دارد تا بتوان به خوبی دیدگاه‌های این شخصیت بی‌همتا را در هر یک از رشته‌هایی که وی تحقیق نموده است نقد و ارزیابی نمود.

رازی مدتی عهده‌دار اداره و درمان بیماران بیمارستان عضدی بود که همان بیمارستان معتضدی است که در قرن سوم هجری ایجاد شده و بعدها به نام عضدی خوانده شده است. وی پس از مدتی از بغداد به زادگاه خود یعنی به شهر ری رفت و تصدی بیمارستان آن جا را بر عهده گرفت.

رازی با تجارب فراوانی که در زمینه شیمی و پزشکی داشت اقدام به نوشتن چندین کتاب در پزشکی نمود که هر یک از آنها از اهمیت و اعتبار خاصی برخوردار است. اما نکته‌ای که در مورد رازی قابل اهمیت می‌باشد این است که این دانشمند بزرگ تمام مطالب پزشکی یونانی را که در آن زمان از زبان یونانی به زبان‌های سریانی و عبری و به خصوص عربی ترجمه شده بود یاد گرفت و از آنها در کار تشخیص و درمان بیماران خود استفاده می‌کرد. همین‌طور در تمام نوشته‌های خود با ذکر ماخذ از آن نوشته‌ها یاد می‌کند. با ملاحظه دقیق در آثار وی متوجه دو نکته اساسی می‌شویم.

اول: آنکه در اکثر نزدیک به تمام موارد با آنکه عین مطالب حکماء یونانی را با ذکر ماخذ عنوان می‌کند نظر خود را نیز بر پایه تجاربی که به دست آورده است بیان می‌کند و به طرح و تعدیل و احیاناً حذف نظریات استادان قبل از خود و از جمله پزشکان یونانی اقدام می‌کند، به عبارت دیگر رازی نه فقط همه مواریث پزشکی قدیم را جذب می‌کند بلکه خود بر اساس تجاربی که به دست آورده است نکاتی بر مواریث پزشکی قدیم می‌افزاید و هر آنچه به نظرش نادرست و یا غیر علمی می‌آید، بیان می‌کند. تا خوانند فهمیم و فکور بتواند رجحان و برتری نظریه‌ی رازی را بر نظر گذشتگان دریابد.

دوم: نکته مهمتر در نوشته‌های رازی نحوه تنظیم موضوعات پزشکی است یا به عبارت دیگر تنظیم فصول کتاب‌ها که در ارائه مطالب و کار کتاب نویسی از اهمیت خاصی برخوردار است و اهمیت کتاب «*المرشد او الفصول*» بیشتر از این جهت می‌باشد. در کتاب «*المرشد او الفصول*» رازی با ظرافت و دقت خاصی به این مهم پرداخته است به طوری که وی در علت نوشتن این کتاب می‌نویسد: «فصول بقراط را بی‌نظم و ترتیب دیدم از سوی دیگر در آن به پیچیدگی و نارسایی مطالب و نیز کوتاهی نویسنده از نام بردن کلیه یا برخی از کلیات پزشکی برخورد کردم... این امر مرا وادار کرد که کلیات پزشکی را در اینجا فصل‌بندی کرده، بیاورم» در ادامه همین مطلب می‌نویسد: «... تا این کار من (همین

فصل‌بندی و مرتب کردن کتاب و پرهیز از گزافه‌گویی و فرورفتن در پیچیدگی‌ها) پیش درآمدی برای این هنر و راهی برای دانش پژوهان باشد» به عبارت دیگر اهمیت این کتاب که تا سده پانزدهم در دانشگاه‌های اروپا تدریس می‌شده است نه فقط از نظر مسائل پزشکی است که در آن مطرح شده بلکه از نظر نحوه طرح موضوعات و تنظیم کتاب می‌باشد. به علاوه در کتاب «المرد او الفصول» اصطلاحات خاصی را در پزشکی ابداع و عنوان می‌کند که بعضی از آنها هم اکنون معمول و متداول است.

کتاب «المرد او الفصول» همانند سایر آثار رازی مشحون از نکات عملی پزشکی است اما نکته‌ای که در این کتاب قابل اهمیت می‌باشد جامعیت توأم با فشردگی موضوعات می‌باشد فی‌المثل در باب برخورد پزشک با بیماری، راهنمایی‌هایی را بطور اختصار به پزشک ارائه می‌دهد که ضمن فشردگی مطالب حاوی نکات عملی ارزنده می‌باشد چنانکه می‌نویسد: «در هر بیماری این نکات را جستجو کن:

نخست تعریف بیماری.

سپس انگیزه و سبب بیماری

سپس ببین به جهت انگیزه یا نوع آن بخش می‌شود یا نه از جهت خالص بودن و غیر خالص بودن آن سپس برتری

هر نوع بر نوع دیگر

سپس درمان

سپس پائیدن

سپس هشدار.»

ملاحظه می‌شود که چه خوب و معقول پزشک را در برخورد با یک بیماری راهنمایی می‌کند. رازی از پزشک می‌خواهد که تعریف و نوع بیماری را بداند، اتیولوژی آن را پیدا کند، همراه بودن بیماری با عارضه دیگری را توجه داشته باشد و اهمیت هر کدام را تشخیص دهد و بعد اقدام به درمان کند. پس از درمان بیمار را بپاید که بدون شک پائیدن پس از درمان همان پی‌گیری و توجه به عوارض می‌باشد.

در جای دیگری درباره سبب بیماری اعضاء می‌نویسد «علت ناخوشی ایستایی و یا کاهش کارکرد... یا تغییر در شکل آن...» با اندکی توجه به خوبی مشخص می‌شود که رازی علت بیماری‌های اعضاء مختلفه را ناشی از اختلال در فیزیولوژی و یا ایجاد نقص در ساختار تشریحی اعضاء می‌داند. در مورد آزمایش ادرار در این کتاب دستورات جامع و پر ارزشی می‌بینیم که بسیاری از این دستورات هم اکنون ارزش و اعتبار دارد از جمله می‌نویسد «شایسته است پیشاب پس از یک خواب طولانی و پیش از نوشیدن چیزی (ناشتا) از بیمار گرفته شود چنان چه پس از نوشیدن چیزی گرفته شود حالت اولیه خود را از دست می‌دهد.» یا در جای دیگری از همین کتاب می‌خوانیم که «طبیعت به خودی خود با بیماری‌ها در ستیز است و خواهن دگرگونی و تجزیه آن می‌باشد و هرگاه نیروی طبیعت برای بیماری بسنده باشد نیاز به کمک پزشک نیست.» آیا بهتر از این می‌توان دستوری برای جلوگیری از اقدامات درمانی نابجا داد؟ با اندکی توجه به هر یک از نکات و مطالبی که در این کتاب آمده است خواننده متوجه دقت نظر و عمق اندیشه یک محقق با تجربه می‌شود.

موزه ملی تاریخ علوم پزشکی ایران از دو نظر ترجمه این کتاب را ضروری دانست:

اول از آن جهت که این موزه بر خود واجب می‌داند که در شناسایی شخصیت‌های برجسته ایران نه تنها از طریق ارائه مقالات و همایش‌ها اقدام نماید بلکه با ترجمه و انتشار آثار بزرگان پزشکی مملکت به طور مستند و مستدل آنان را به جامعه معرفی نماید.

دوم از آنجا که موزه ملی تاریخ علوم پزشکی ایران در نظر دارد مراسمی در خور شان و مقام علمی زکریای رازی این دانشمند پر ارزش جهانی برگزار کند هیات علمی موزه در نظر گرفتند تا برخی از آثار پزشکی رازی را در دسترس هموطنان قرار دهد و به همین جهت اقدام به ترجمه این کتاب پر ارزش نمود. اما وقتی دست به کار اجراء شد متوجه مشکلاتی گردید که این مشکلات عبارتند از:

1- مشکل زبانی: به عقیده بعضی از زبان‌شناسان و صاحب‌نظران زبان عربی، زکریای رازی زیاد پای‌بند قواعد و قوانین و حتی کاربرد متعارف لغات عربی نبوده و به همین جهت نوشته‌های این محقق از پیچیدگی‌های زبانی خالی نیست که این امر مشکل ترجمه را زیاد می‌کند.

2- بعضی از اصطلاحاتی که رازی به کار برده و در علم پزشکی آن روز رایج بوده است، امروز متروک گردیده و معمول نمی‌باشد. از این رو برگرداندن و ترجمه چنان اصطلاحاتی به اصطلاحات رایج امروز از عهده کسی بر می‌آید که نه تنها اطلاعات کاملی به زبان عربی داشته باشد بلکه با علوم پزشکی و به خصوص علوم پایه آشنا باشد.

خوشبختانه مترجم دقیق و نکته‌سنج این کتاب یعنی آقای دکتر ابراهیم ذاکر واجد هر دو شرایط هستند زیرا ایشان علاوه بر اینکه بر زبان عربی تسلط کامل دارند بر علوم پزشکی و به خصوص علوم پایه آن آگاهی کامل دارند. از آن مهمتر امکاناتی است که در دسترس ایشان می‌باشد و آن وجود دو محقق و دانشمند برجسته آقایان دکتر علینقی منزوی و احمد منزوی دایی‌های بزرگوارشان که مرشد و راهنمای دکتر ذاکر می‌باشند. به دلیل وسواس خاصی که آقای دکتر ذاکر نسبت به کارشان به خرج می‌دهند از راهنمایی‌های ارزنده این دو شخصیت علمی بزرگوار استفاده کرده‌اند. موزه ملی تاریخ علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران امیدوار است بتواند در آینده نزدیک با ارائه آثار دیگری از بزرگان پزشکان مملکت گام‌های دیگری در جهت معرفی فرهنگ کهن و ریشه‌دار مملکت بردارد.

دکتر شمس شریعت تربقان

رازی، پزشکی فیلسوف

دکتر علینقی منزوی

نام وی محمد پسر زکریا پسر یحیی که عربان پس از چیره‌گی‌های خود در خاورمیانه، شاید از راه خودپسندی و غرور، وی را جالینوس عرب¹ خواندند در صورتی که نسبت رازی به شهر خود پنهان شدنی نیست. رازی نزد دانشمندانی بزرگ از خراسان و فرارود و تبرستان، فلسفه و پزشکی و دیگر رشته‌ها را بیاموخت. از این بزرگان می‌توان فرزاندانی را نام برد:

1- بوالعباس ایرانشهری نیشابوری (حدود سده سوم و چهارم هجرت) که در محضرش فلسفه و طبیعیات را فراگرفت.²

ناصر خسرو هر دو را اصحاب هیولی خوانده است.³ (... اصحاب هیولی چون ایرانشهری و محمد زکریا رازی و جز ایشان گفتند که هیولی جوهری قدیم است، محمد بن زکریا پنج قدیم ثابت کرده است، یک هیولی، و دیگری زمان و سه دیگر مکان و چهارم نفس، پنجم باری سبحانه و...) و در ادامه می‌گوید:

(... حکیم ایرانشهری که مرمعنی‌های فلسفی را به الفاظ دینی عبارت کرده است ... و پس از او محمد زکریا مرقول‌های ایرانشهری را به الفاظ زشت ملحدانه بازگفته است...)⁴

ایرانشهری بر آرای جهودان و ترسایان آگاهی بسیار داشته و از تورات و انجیل و دیگر کتاب‌های آسمانی اطلاع بسنده داشته است. وی به آیین مانویت آشنایی بیشتری داشته است. گویند که او وابستگی به هیچ کدم از آیین‌ها نداشته، بلکه خود مذهبی نوساخته و مردم را بدان فرا می‌خوانده است.⁵

2- آموزگار دیگر رازی، بوزید بلخی است:⁶ ندیم در فهرست گوید: وی آشنایی کامل به فلسفه و علوم کهن داشته و نابغه روزگار خود بوده است.⁷ بوحيان توحیدی گوید: بوزید تنها کسی بود که میان حکمت و شریعت آشتی داد، وی

¹ ابن‌ابی‌اصیبه، موفق‌الدین، بوالعباس احمد پسر قاسم پسر خلیفه پسر یونس سعدی خزرجی به سال (600ق 1203م) در شهر دمشق در خانه پدری چشم پزشکی، دیده به جهان گشود و در شهر صرخد از شهرهای کوهستان حوران به سال (668ق = 1269م) درگذشت. وی کتاب‌هایی در رشته پزشکی و تاریخ نگاشته است که مهمترین آن کتاب «عیون الانباء فی طبقات الاطباء» است. چاپ بیروت، 1965م، صفحه 415. رازی در پی علت ناهنجاری به دنیا آمدن نوزادی شگفت‌انگیز دارای دو صورت و یک سر بوده که درباره‌اش ابن‌ابی‌اصیبه چنین گوید [... حتی تصدی لتعلم الصنعه و کان جالینوس العرب...].

² ناصر خسرو دهلوی، علوی پسر خسرو پسر حارث پسر عیسی... فرزند امام جواد (ع) مروزی قبادیانی بدخشانی (381-394ق). «اعلام الشیعه». 5: 198 نویسنده «زادالمسافرین». ذ 10: 12، چاپ برلین، 1941م. صفحه 98.

³ مرجع پیشین، صفحه 73

⁴ مرجع پیشین، صفحه 98

⁵ مجله «فرهنگ ایران زمین». سال 1348، صفحه 306

⁶ ندیم «فهرست». چاپ فلوگل، صفحه 299، نگارنده بوالفرج محمد پسر اسحاق مشهور به ابن‌ندیم (297-385ق = 909-995م) نام دیگر آن «فهرس العلوم» است از علومی چون لغت، مذهب، نحو، آداب، سیر، انساب، شعر، کلام، فقه، فلسفه، پزشکی، شیمی سخن گفته و درباره اندیشمندان هر رشته با شرح حال و آثار ایشان، ز دوران کهن تا زمان نگارش کتاب به سال 377ق سخن گفته است.

⁷ «معجم الادباء». جلد یکم، صفحه 125، یاقوت حموی، شهاب‌الدین بو عبدالله پسر عبدالله رومی (626-675ق)

مدعی بود که (...فانه ادعی ان الفلسفه مقاوده للشریعه و الشریعه مشکاله للفلسفه و ان احد هما ام و الاخری طر...)
فلسفه همپا و قرین شریعت و شریعت شکل دهنده فلسفه می‌باشد که یکی زاینده و دیگری بزرگ کننده است.⁸
و در جای دیگر او را سید اهل مشرق در حکمت و جاحظ (163-255ق) خراسان خوانده است.⁹ رازی فلسفه و
حکمت را در محضر بزرگی چون او فراگرفت.

3- آموزگار رازی در رشته پزشکی علی پسر ربن طبری¹⁰ است. وی پس از چیرگی تازیان بر مازیار (224ق) سردار
ایرانی سرزمین تبرستان، چون نمی‌خواست دست بسته تسلیم اعراب شود، خود را ده سال تحت ذمه جهودان، که
پست‌ترین ملت نامسلمان زمان خود به شمار می‌آمدند قرار داد تا بتواند بدین‌گونه از عرب‌زدگی دوری نماید.
تا سال 232 که متوکل (د247ق) با کودتایی ضد گنوسیستی بر مسند خلیفگی عباسی نشست و هدف خود را احیای
تسنن سلفی و روی آوردن متعصبانه به سنت و کتاب دانست، و برای زنده کردن آن و کوتاه کردن دست معتزله که
قدرت را در کف داشتند، از هیچ جنایتی رویگردان نشد، از کشتار وزیران و قضات معتزله تا انتقال پایتخت از بغداد به
دمشق تا با این ترفند بتواند حکومت خود را از ایران و گنوسیسم ایرانی دور سازد و در شام از نیروهای سلفی امویان
سود جوید که در هیچ‌مکدام این هدف‌ها پیروز نشد.

وی بیش از برادرش، واثق، سنت‌گرا بود، از این رو آشکارا عرب‌ها و آرامی نژادان را که تربیتی سنی مآب داشتند، بر
ایرانیان برتری می‌داد.¹¹ از درشت‌خویی متوکل همان بس که به سال‌های 235 و 239 دستور داد نمازخانه‌های نوساز
ذمیان ویران شود و ایشان علامتی بر پوشاک خود زنند و سوار اسب نشوند تا همه جا شناخته شوند. او علی بن جهم
شاعر عرب نژاد سنی ناصبی را وادار می‌کرد بر ضد حضرت علی (ع)، معتزله و شیعه، شعر بسراید. ابن‌اثیر این شاعر را
یکی از ندیمان متوکل به شمار می‌آورد که در نشست‌های میخوارگی بالش بر شکم عباده مخنث بسته او را
می‌رقصانیده و تصنیف‌های توهین‌آمیز نسبت به امام علی (ع) می‌خوانده است.¹² متوکل چنان به عربیت و سنت تعصب
می‌ورزید که به نظر او همه ایرانیان مسلمان شده برای سرپیچی از فرمان تازیان به خاندان پیامبر می‌گرویدند و ایشان
را ارج می‌نهادند. از آن جمله امام حسین (ع) سومین پیشوای شیعیان را که شهیدی بزرگوار می‌شمردند و آرامگاه او را
در نینوا زیارتگاه و کعبه آرزوهای خود به شمار می‌آوردند، خارجی و دشمن اسلام دانسته فرمان ویران کردن آن
زیارتگاه را می‌دهد و زمینش را به آب می‌بندد.¹³

⁸ - «امتناع و الموانسه». چاپ قاهره، 1942، جلد دوم، صفحه 15، نگارنده بوحیان توحیدی نیشابوری (320-414ق)

⁹ - مرجع پیشین، صفحه 38 (... هو سید اهل المشرق فی انواع الحکمه...)

¹⁰ - بوالحسن علی پسر سهل ربن طبری تا سال 224 که سال شکست مازیار پسر قارون سردار طبری از معتصم خلیفه عباسی است، وزیر وی بوده که پس از آن
به خدمت خلیفه معتصم و پس از او واثق و متوکل در می‌آید. از کتاب‌های وی «فردوس الحکمه». ذ 160:16 و «دین والدوله»، چاپ قاهره با کوشش *Mingana*
منغانه و کتاب «حفظ الصحه» می‌باشد.

- قفطی، وزیر جمال الدین، بوالحسن علی پسر قاضی اشرف یوسف شیبانی قفطی معروف به «ابن قفطی» نسبت به سرزمین مصر (قفط) 577-646ق =
1167-1248م) نویسنده کتاب «اخبار العلماء باخبار الحکماء» شرح حال و آثار حکماء و علماء، فلاسفه، پزشکان از دوران کهن تا زمان نگارش می‌باشد. چاپ
لاپزیک 1903م، صفحه 231

¹¹ - مقاله «گنوسیسم اسلامی ایرانی از مامون تا معتضد»، منزوی - «یکی قطره باران»، جشن دکتر زریاب خویی، چاپ 1370خ، صفحه (414-415)

¹² - مقاله «گنوسیسم اسلامی ایران از مرگ متوکل تا مرگ مکتفی»، (منزوی) (یادنامه میرزا جعفر سلطان القزایی) آذر 1370خ، دانشگاه تبریز صفحه 266

- «الکامل فی التاریخ»، ابی‌اثیر سال، 235 تا 239ق

¹³ - ابن‌اثیر، عزالدین بوالحسن علی «الکامل فی التاریخ»، سال 237ق، چاپ قاهره، 1353ق، طبری چاپ وستنفلد، ج12، صفحه 1414 و ترجمه فارسی پاینده
6041 «تاریخ طبری» یا «تاریخ الرسل و الملوک» نگارنده محمد طبری بوجعفر پسر جریر پسر یزید املی (224-310ق) طبقات 4:250، ترجمه فارسی تاریخ
طبری، چاپ تهران، ابوالقاسم پاینده، 1354خ.

پسر ربن طبری جهود ترسا شده¹⁴ که می‌خواهد تسلیم عرب شود، اسلام می‌آورد و نام علی را برای خویش بر می‌گزیند و این چنین خود را به متوکل می‌شناساند.

رازی در چنین دوران و روزگاران و در خدمت این آموزگاران پرورش می‌یابد و آموزش می‌بیند و به یک جهان‌بینی و تفکر ویژه می‌رسد، و اندیشمندی می‌شود که از یک سو ابن‌تغری وی را (... الطیب العلامه فی علم الاوائل و صاحب المصنفات المشهوره...) می‌نامند¹⁵ و از سوی دیگر قفطی درباره‌ی او چنین می‌گوید: (... الرازی من هل الری اوحده و فرید عصره قد جمع المعرفه بعلوم القدماء لاسیما فی الطب...) ¹⁶

ویژگی دیگر رازی بر خلاف فیلسوفان و پزشکان هم دوره خود در این است که وی نظریات و آرای گذشتگان را با نقد و بررسی بیان می‌کند. در تشریح باورهای پیشینیان تنها به روایت کردن بسنده نمی‌کند، بلکه گفتار ایشان را با ژرف اندیشی و تفکر نیرومند خود به نقد می‌کشد و نظریات فلسفی و علمی خود را در کنار آن بازگو می‌کند و استقلال فکری خویش را نشان می‌دهد. این ویژگی رازی را خاورشناس بزرگ والزر¹⁷ هنگام بررسی اخلاق فلسفی در اسلام در مقایسه با مشکویه¹⁸ به خوبی آشکار می‌کند.

این ویژگی رازی موجب بیشتر شدن ملامت‌ها و تهمت‌ها و ناسزاگویی‌ها به وی می‌شود، که نمونه آن گفتگو با بوخاتم رازی¹⁹ درباره قدیم بودن زمان و مکان است که گویند: آنچه بوخاتم در مخالفت با او بدان متمسک شده است سخن ارسطو می‌باشد و آن چه رازی گفته سخن افلاطون است. صاعد اندلسی نیز گوید:²⁰ (... و يعطی شرحا عن الطیب الرازی الذی یعتبره مشنعا علی ارسطو طالیس و تابعا لتعلیم الفیثاغوری...) ... رازی از ارسطو کناره‌گیری کرده و بر او ایرادها گرفته و از افلاطون و برخی دیگر از فیلسوفان قدیم جدا شده و پیرو مکتب فیثاغورثی یا مادی شده است.²¹

رازی عقیده به قدیم بودن اشیاء خمسه²² از آن جمله زمان و مکان دارد.²³

¹⁴ - «خبار الحکماء» قفطی چاپ لایپزیک، 1903م، صفحه 231 و مصر 1326ق، صفحه 155، درباره لقب «ربن» چنین گوید: «... و هو ابن سهل الطبری و ربن اسم سهل لانه کان ربن الیهود...». طبری در کتاب خود «دین و الدوله» مسیحی بودن خود را پیش از مسلمانی تصریح می‌کند و طبری مورخ او را به عنوان کاتب نصرانی مازیار یاد کرده است و می‌افزاید ربن به سریانی «بزرگ ما، آموزگار ما» آمده است.

یاقوت حموی شهاب الدین بو عبدالله پسر عبدالله رومی (626-675ق) «معجم البلدان»، جلد دوم، صفحه 608 و جلد سوم، صفحه 507، چاپ تهران، 1965م و برگردان خودم (منزوی) جلد دوم، صفحه 403 چاپ تهران، 1383خ به صورت اشتباه به جای ربن «زین» و «زین» آمده است.

«تجارب الامم» مشکویه رازی بوعلی احمد پسر محمد پسر یعقوب (300-421ق) ترجمه خودم (منزوی)، پانویشت صفحه 329-330، جلد پنجم ف.
¹⁵ - «نجوم الزهره فی اخبار ملوک مصر و قاهره» چاپ قاهره 1348-1369ق، جلد سوم، صفحه 209، نگارنده آن بوالمحاسن جمال الدین یوسف پسر تغری بردی اتابکی (813-874ق).

¹⁶ - «خبار العلماء باخبار الحکماء»، قفطی، چاپ مصر 1326ق، صفحه 179 به نقل از ندیم.

¹⁷ - Richard Walzer نویسنده بخش اخلاق در دیره المعارف اسلام «تأثیر فلسفه یونان در اسلام»، صفحه 220

¹⁸ - مشکویه، بوعلی احمد پسر محمد پسر یعقوب رازی (300-421ق) «تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق» یا «طهاره الاعراق» ذ 15:188 و «تجارب الامم و تعاقب الهمم» ذ 3:347 و «طبقات اعلام الشیعه» 285

¹⁹ - بوخاتم احمد پسر حمدان پسر احمد رازی، ورسامی (ورستانی)، ابن حجر عسقلانی بوالفضل احمد پسر علی (773-852ق) در «لسان المیزان» چاپ حیدرآباد هند، 1329ق» جلد یکم، صفحه 164، درگذشت او را (322ق) بیان می‌کند. وی از داعیان بنام اسماعیلیه و از معاصران رازی است که گفتگوهای خود را با او در کتابی به نام «اعلام النبوه» گردآوری کرده است.

- «اعلام النبوه» صفحه 307 و ذ 10:252، پانویشت

²⁰ - قاضی بوالقاسم صاعد پسر احمد پسر صاعد اندلسی در قرطبه Cordeba اسپانیا در (420ق = 1029م) چشم به جهان گشود در شهر طلیله Toledo اسپانیا به سال (462ق = 1069م) درگذشت. نویسنده «طبقات الامم» چاپ بیروت 1912 یا 1917م توسط کشیش (پدر) لویس شیخو، برگردان جلال الدین تهران ضمیمه گاهنامه 1310خ

²¹ - «طبقات الامم» صاعد اندلسی 1985م، صفحه 22 و 137

²² - «القول فی القدماء الخمسه» 26 صفحه بخشی از «رسائل الفلسفیه» رازی ذ 10:252، ندیم «الفهرست»، تجدد، صفحه 357 و 358

²³ - «القول فی الزمان و المكان» 30 صفحه از «رسائل الفلسفیه» ذ 10:252، و ذ 17:213

مسعودی²⁴ و مقدسی²⁵ این باور را به زرتشتیان و ثنویان نسبت می‌دهند از این روست که برخی گمان دارند که جهان بینی و دیدگاه فلسفی رازی به ثنویت و زرتشتی گرایش دارد. کتاب‌های «طب الروحانی»²⁶ و «علم الهی»²⁷ وی را مورد حمله و اتهام قرار می‌دهند، چون رازی آشکارا در «رسائل الفلسفیه»²⁸ با وجود تناقضی که میان قدیم بودن این پنج اصل به نظر می‌رسد (باری و نفس²⁹ و زمان و مکان هیولی³⁰) آن را می‌پذیرد و از آن دفاع می‌کند. بوخاتم رازی گوید: ... و به او گفتم مرا از باور خود درباره قدم اشیاء پنجگانه که باری، نفس، هیولی و مکان و زمان است آگاه کن، که آیا فیلسوفان با تو در این باره همراهند و یا مخالف می‌باشند؟...

رازی در پاسخ می‌گوید فلاسفه کهن در این باره نظرات گوناگونی دارند ولی من با گفتگو و پژوهش‌های بسیار به پایه‌های این مسئله (قدیم‌بودن) دست یافتیم و بر این باورم که این حقیقتی می‌باشد که نمی‌توان آن را رد نمود.³¹ ناصر خسرو نیز به باور رازی در قدم اشیاء خمسه از راه کتب «علم‌الالهی»³² دست پیدا می‌کند و بر او و باورهایش می‌تازد.³³

رازی در ستایش خرد چنین گوید:³⁴ ... خرد بزرگترین مواهب خداوند به ماست و هیچ چیز نیست که در سودرسانی و بهره‌بخشی بر آن سرآید. با خرد بر چهارپایان ناگویا برتری یافته‌ایم، چندان که بر آنان چیرگی می‌ورزیم و آنان را به کام خود می‌گردانیم... با خرد بدان چه ما را برتر می‌سازد و زندگانی ما را شیرین و گوارا می‌کند دست می‌یابیم... پزشکی با همه سودهایی که برای تن دارد و تمام فنون دیگر که به ما فایده می‌رساند در پرتو خرد حاصل آمده است... شکل زمین و آسمان و عظمت خورشید و ماه و دیگر اختران و ابعاد جنبش‌های آنان را دانسته‌ایم. حتی به شناخت آفریدگار بزرگ نایل آمده‌ایم...³⁵

گمان می‌رود این دیدگاه رازی بر گروهی از اندیشمندان اسلامی به ویژه اسماعیلیه بسیار گران آمد زیرا آنها حتی خدانشناسی را نیز وابسته به خرد نمی‌دانستند بلکه آن را وابسته به آموزش امام می‌دانستند.³⁶ از این رو ایشان را گروه تعلیمی گفته‌اند.³⁷

²⁴ - «تنبیه و الاشراف» ذ 389:4 چاپ لیدن 1893م. نوشته مسعودی بوالحسن علی پسر حسین پسر علی بغدادی (د346ق)، برگردان ابوالقاسم پاینده چاپ تهران 1349خ، صفحه 87

²⁵ - «البدء و التاريخ»، مقدسی مطهر پسر طاهر، چاپ 1899-1919م، جلد چهارم، صفحه 25

²⁶ - «طب الروحانی» از «رسائل الفلسفیه» رازی ذ 252:10 و ذ 142:15 که 96 صفحه می‌باشد.

²⁷ - «علم الهی» از رسائل الفلسفیه رازی ذ 252:10 و 6 صفحه می‌باشد.

²⁸ - «رسائل الفلسفیه» بوبکر محمد پسر زکریا رازی ذ 252:10 شماره 821 بخش نخست آن را پاول کراوس *Paul Kraus* در 1939م در مصر به چاپ رسانید. دارای 316 صفحه است که 96 صفحه آن «طب الروحانی» و 16 صفحه «سیره الفلسفیه» و 22 صفحه «مقاله فیما بعدالطبیعه» و 4 صفحه «مقاله فی امارات الاقبال و الدوله» و 26 صفحه کتاب «لذت» و 6 صفحه کتاب «علم‌الالهی» و 26 صفحه «قول فی القدماء الخمسه» و 24 صفحه «قول فی الهیولی» و 40 صفحه «قول فی الزمان و المكان» و 10 صفحه «قول فی النفس و العالم» و 26 صفحه مناظرات بوخاتم با بوبکر رازی که این بخش آخر، از کتاب «اعلام النبوه» بوخاتم رازی، غیر از آنی که در ذ 223:10 آمده است، می‌باشد.

²⁹ - «القول فی النفس و العالم» 10 صفحه «رسائل الفلسفیه» رازی، ذ 252:10

³⁰ - «القول فی الهیولی» 24 صفحه «رسائل الفلسفیه» رازی، ذ 252:10

³¹ - «اعلام النبوه» بوخاتم رازی صفحه 6، ذریعه 252:10 پانویس

³² - رسائل الفلسفیه = سیره الفلسفیه رازی، صفحه 166

³³ - «زادالمسافرین» ناصر خسرو صفحه‌های 52، 53، 73، 98، 102، 103

³⁴ - «فلسوف ری» دکتر مهدی محقق، چاپ تهران، 1352خ، صفحه 166

³⁵ - بخش نخست کتاب «فی نقض الطب الروحانی علی بن التمار» رازی این کتاب را در رد کتاب بوبکر حسین تمار دهری بر کتاب «طب الروحانی» خود نوشته است.

³⁶ - «جامع التواریخ» ذ 269:3 و ذ 46:5 به کوشش شادروان محمدتقی دانش پژوه تهران 1338خ، رشیدالدین فضل‌الله همدانی پسر بوالخیر (د718ق) بخش

اسماعیلیه، صفحه 13

³⁷ - «فضائح الباطنیه»، حجه الاسلام بوخامد امام محمد پسر محمد غزالی (450-505ق)، چاپ قاهره، صفحه 17 [...] و اما التعليمه فانهم لقبوا بها لان مذاهبهم

ابطال الرأی و ابطال و افساد التعليم (تصرف العقول و دعوه الخلق الی التعليم من الامام المعصوم)...

همانند آنچه که رازی در برتری خرد آورده، در گفتار ابن راوندی³⁸ نیز آمده است که با آن پیامبری را رد می‌کند. همان‌گونه که سخن رازی مورد رد و نقض بوحاتم قرار گرفت سخنان ابن‌راوندی نیز مورد نقد مؤیدالدین شیرازی از دعوات بزرگ اسماعیلیه قرار می‌گیرد.³⁹

آشکار است که مساله برتری عقل و فضیلت خرد بیش از همه در آرای شیعیان و معتقدان به امامان بزرگ دیده می‌شود. چون اهل سنت و جماعت نیز برای دفاع از مسئله پیامبری به رد خرد پرداخته‌اند و می‌گویند که خرد نباید در این امور نقش بنیادین داشته باشد. این آغاز اختلاف دیدگاه پیروان خاندان پیامبر با اهل سنت و جماعت می‌باشد. چون ایشان آموزش از پایگاه نبوت را در همه امور زندگانی در دیا و آخرت برای همه مورد نیاز می‌دانند.

ماتریدی⁴⁰ بخش بزرگ از کتاب خود را ویژه اثبات مساله پیامبری و رد منکران آن قرار داده است. وی منکران پیامبری را به سه گروه بخش می‌کند، گروه نخست منکران خدا هستند، گروه دوم خدا را می‌پذیرند ولی فرمان‌های او را رد می‌کند و گروه سوم هم خدا و هم فرامین او را می‌پذیرند، ولی گمان دارند که عقل، آدمی را از پیامبری بی‌نیاز می‌سازد. وی هر چه را که مخالفان به راهنمایی خرد نسبت می‌دهند بر پایه آموزش پیامبران قرار می‌نهد.⁴¹

از مقایسه گفتار رازی و ماتریدی به خوبی آشکار می‌شود که هر چه را رازی به خرد وابسته می‌کند، ماتریدی آن را از وابستگی عقل بیرون ساخته به آموزش پیامبران نسبت می‌دهد. بی‌گمان اندیشه‌های رازی در این راستا مورد پسند نمی‌باشد و مورد رد و نقض خالفین گنوسیسم هند و ایرانی واقع می‌شود و تا به جایی می‌رسد که مورد تاخت و تاز ناسزاگویان قرار می‌گیرد.

ویژگی دیگر رازی گفتگو و مناظره با پزشکان و فیلسوفان و متکلمان هم دوره خود است که به رد و نقض یکدیگر می‌انجامد از آن جمله:

- مناظره بوالقاسم عبدالله پسر احمد پسر محمود کعبی بلخی⁴² (319ق) رئیس معتزله بغداد با رازی درباره تفسیر فلسفی زمان است. او در جایی دیگر رساله «علم‌الالهی»⁴³ رازی را نقد کرده است، که رازی ناگزیر می‌شود نقضی بر نقد وی بنگارد.⁴⁴ آن را مجدداً بلخی رد می‌کند و رازی رد او را پاسخ می‌دهد.⁴⁵ خوشبختانه این رد و بدل شدن نقدها به صورت دست نوشته در برخی از کتابخانه‌های ایران و جهان وجود دارد.⁴⁶

³⁸- ابن راوندی بوالحسین احمد پسر حسین (یحیی) پسر محمد (د245ق)

³⁹- کتاب «الزمر» ابن‌راوندی در آن به رد پیامبری پرداخته است که اصل آن از میان رفته و تنها بخش‌هایی که توسط داعی الدعاه شیرازی در «مجالس المؤیدیه» نقد شده، موجود می‌باشد.

⁴⁰- ماتریدی: بومنصور محمد پسر محمود ماتریدی که به محله‌ای در سمرقند وابستگی دارد که آن را «ماتریت» نیز خوانند. وی به سال 333ق درگذشت، دانشمندی معروف و حنفی مذهب بود که کتاب «التوحید» و کتاب «المقامات» و «رد اهل الدوله» و «بیان اوهام المعتزله» و «رد الاصول الخمسه لابی محمد البهلی» و «رد الامامه لبعض الروافض» و «الرد علی القرامطه» را نگاشته است.

«تعلیقات تاریخ بیهقی» با تصحیح سعید نفیسی، جلد دوم، صفحه 964

⁴¹- کتاب «التوحید» ماتریدی، صفحه 179

- «نهایه الاقدام فی علم الکلام» صفحه 426، بوالفتح محمد پسر بوالقاسم عبدالکریم شهرستانی (479-548ق) نگارنده «ملل و النحل»، فقیه و متکلم

اشعری

⁴²- «طبقات المعتزله» ابن مرتضی، احمد پسر یحیی پسر مرتضی، چاپ بیروت، 1380ق، صفحه 89، سال درگذشت کعبی به روایت ابن‌تغری در «تجوم الزاهره» جلد سوم، صفحه 232 و به روایت ذهبی از «تذکره الحفاظ»

⁴³- بیرونی «رساله فی فهرست کتب الرازی» شماره 62، به کوشش پول کرواس پاریس 1936م، «ماجری بینة و بین ابی القاسم الکعبی فی الزمان» - قفطی «اخبار العلماء»، صفحه 180، چاپ مصر، 1326ق.

⁴⁴- ابن‌ابی‌اصیبه شماره 55 صفحه 425 «کتاب فی نقض کتاب البلخی للکتاب العلم‌الالهی» - فهرست، ندیم، تجدد، صفحه 358

⁴⁵- ابن‌ابی‌اصیبه، شماره 92 صفحه 423، کتاب «فی الرد علی ابی القاسم البلخی فی ناقض به مقاله الثانیه من کتابه فی العلم‌الالهی» ذ 181:10 ندیم، فهرست، صفحه 418، چاپ مصر 1348ق، تجدد، صفحه 358

⁴⁶- ابن‌ابی‌اصیبه شماره 92، صفحه 423، کتاب «الی ابی القاسم البلخی و الزیاده علی جوابه و جواب هذا الجواب»

- قفطی «اخبار العلماء»، چاپ مصر 1326ق، صفحه 180

– گفتگوی دیگر با احمد مِسْمَعی پسر حسن معروف به ابن زرقان که از متکلمان معروف معتزله و از یاران نظام بوده است. رازی با وی درباره مسئله قدم هیولی مناظره دارد، رساله رازی با عنوان «رد بر مِسْمَعی در رد او بر قائلان به قدم هیولی» می‌باشد.⁴⁷ و قفطی این رساله را بدین گونه نام می‌برد:

[... کتاب «فی الرد علی المِسْمَعی المتکلم علی اصحاب الهیولی» و کتاب «فی المده و هی زمان» و «فی الخلاء والملاء و هما المكان»...]⁴⁸

– گفتگوی دیگر با بوالحسن شهید بلخی⁴⁹ ندیم می‌گوید⁵⁰: در زمان رازی مردی با شهرت شهید پسر حسین بود که در علوم، روش فلسفه را پیروی می‌کرد. از جمله بحث‌های مورد گفتگو ایشان مسئله لذت است.⁵¹ دیدگاه رازی درباره لذت را می‌توان با کنکاش در تالیفات او چون «طب روحانی» و «سیرت فلسفی» پیدا کرد. رازی در این دو دست‌نویست از باور خود درباره لذت سخن می‌گوید: [... وی لذت را برگشت به حالت نخست و طبیعی، پس از بیرون آمدن از آن، توسط فاکتورهای آسیب‌رسان می‌داند. او پس از یاد کردن نمونه می‌گوید فیلسوفان طبیعی لذت را این‌گونه تعریف کرده‌اند، زیرا لذت نزد ایشان برگشت به طبیعت نخستین آدمی است...]⁵² او در «طب الروحانی» به داشتن کتابی با نام «فی ماهیه اللذّه» تاکید می‌نماید. گمان می‌رود این همان رساله‌ای است که بوریحان آن را با نام «فی اللذّه»⁵³ در لیست کتاب‌های رازی آورده است.

متأسفانه هیچ کدام از این کتاب‌ها و همچنین گفتگوهای رازی با شهید بلخی و حتی نوشته‌های خود رازی درباره لذت در دست نیست. تنها بخش‌هایی از این دست‌نوشته‌ها در «زادالمسافرین» ناصر خسرو موجود است که برای رد و نقض آرای رازی آمده است. ناصر خسرو در قول هجدهم کتاب، بخش «اندر اثبات لذات» چنین می‌گوید: [... قول محمدزکریا آن است که گوید لذت چیزی نیست مگر راحت از رنج، و لذت نباشد مگر بر اثر رنج. و گوید چون لذت پیوسته شود، رنج می‌گردد...]⁵⁴

رازی در مساله لذت پیرو افلاطون و فیلسوفان طبیعی (مادی‌نگر) می‌باشد در حالی که مخالفان او دنباله‌رو ارسطو می‌باشند.

رازی در کتاب «شکوک» خود می‌گوید⁵⁵: افلاطون و سایر طبیبان اجماع کرده‌اند بر این که لذت عبارت از برگشت به طبیعت به وسیله راحت یافتن از درد و آسیبی است که به آدمی رسیده است.

موضوع دیگری که در میان رازی و بلخی به بحث گذاشته شده نقد باور شهید بلخی درباره معاد می‌باشد که رازی آن را رد می‌کند.⁵⁶

⁴⁷ – مسعودی «تنبیه والاشراف»، چاپ بغداد، 1357ق، صفحه 342

⁴⁸ – بیرونی، «رساله فی فهرست کتب الرازی»، شماره 58

– ابن‌ابی‌اصیبعه «عیون الانباء»، شماره 84، صفحه 423

– ذ 179:10 «الرد علی ابن الیمان فی نقضه علی المِسْمَعی»

– ندیم، فهرست، صفحه 418، چاپ مصر، 1348ق، تجدید، چاپ تهران، صفحه 358

– ذ 224:10 «الرد المِسْمَعی المتکلم فی رده علی اصحاب هیولی»

⁴⁹ – یاقوت حموی «معجم البلدان»، چاپ لایبزیگ، 1866م، جلد دوم، صفحه 167 و 168، ترجمه خودم (منزوی)، جلد دوم، صفحه 114

⁵⁰ – ندیم، فهرست، صفحه 299، چاپ فولگل، تجدید، تهران، صفحه 357

⁵¹ – بیرونی، رساله شماره 65، با نام «فیما جرى بینة و بین شهید البلخی فی اللذّه» ابن‌ابی‌اصیبعه، «عیون الانباء»، شماره 114، صفحه 425، «فهرست»، ندیم،

تجدید، صفحه 358

⁵² – رازی «طب الروحانی»، صفحه 37

⁵³ – بیرونی، «رساله فی فهرست کتب الرازی»، شماره 64

⁵⁴ – «زادالمسافرین»، ناصر خسرو، قول هجدهم

⁵⁵ – «شکوک علی جالینوس»، رازی، به کوشش دکتر مهدی محقق، تهران 1372خ، 1413ق، صفحه 17

گفتگوی دیگر با ابوالعباس ناشی بزرگ عبدالله پسر محمد⁵⁷ است که سال 293ق در مصر چشم از جهان فروبست. وی در ادبیات عرب مهارت بسیار داشته چنان که نحویان را قضا می‌کرده و شبهاتی بر قواعد عروض وارد کرده است.⁵⁸ وی به مانند جاحظ، بوعثمان عرو پسر بحر بصری کنانی ولا (163-255ق) به رد تاریخ پزشکی پرداخته و رازی ناگزیر شده که رد او را با عنوان «الرد علی الاشی فی نقضه الطب» نقد و نقض کند.⁵⁹

و گفتگوی دیگر با سرخسی احمد پسر محمد ابو طیب⁶⁰ (286ق = 899م) است که آشنایی کامل بر دانش گذشتگان و ادبیات عربان داشته و کتاب‌ها و رساله‌های گوناگون در رشته‌های مختلف علمی از او به یادگار مانده است.⁶¹ وی شاگرد یعقوب پسر اسحاق کندی⁶² (د260ق) بود.

رازی در کتاب «الشکوک علی جالینوس»، هنگامی که نظریات خود را بر کتاب «ادویه المفردة» جالینوس یاد می‌کند، در راستای کارکرد دارو از جهت «مزه» چنین می‌گوید:

[... و قدا فردنا لهذا المطالبات مقاله جعلنا رسمها فی الرد علی احمد بن طیب السرخسی فی امر طعم المر...]⁶³

و گفتگوی دیگر با احمد پسر کیال⁶⁴ (د270ق) می‌باشد وی از اندیشمندان سده سوم هجری است که گرایشات اسماعیلی و گنوستیکی⁶⁵ داشته است.

⁵⁶ - «رساله فی فهرست کتب الرازی»، بیرونی، شماره 141، ابن‌ابی‌اصیبعه، «عیون الانباء» شماره 164، صفحه 426 «کتاب الی علی بن شهید البلخی فی تثبیت المعاد»

⁵⁷ - «طبقات المتعزله»، ابن مرتضی، صفحه 93، چاپ بیروت، 1380ق

⁵⁸ - «وقیات الاعیان و انباء انباء الزمان» ابن خلکان شمس‌الدین احمد پسر محمد پسر ابراهیم الاربلی برمکی (608-681)، جلد 3، صفحه 277

⁵⁹ - ذریعه 230:10 و بیرونی رساله شماره 5، «اخبار العلماء» قفطی، قاهره 1326ق، صفحه 180 «کتاب الرد علی الجاحظ فی نقض الطب» و هم‌چنین ذریعه 192:10 و ندیم «الفهرست» 1348ق، چاپ مصر، صفحه 418

⁶⁰ - «طبقات الامم» صاعد اندلسی، چاپ بیروت، 1985م، صفحه 136

- «ارشاد الادیب» یاقوت حموی، چاپ قاهره، 1924م، جلد یکم، صفحه 158

⁶¹ - «فهرست» ندیم، صفحه 262، چاپ فلوگل

- «عیون الانباء» ابن‌ابی‌اصیبعه، صفحه 242 دستگیری سرخسی را توسط معتضد خلیفه عباسی به سال 283ق و کشته شدن او را در محرم 286ق یاد می‌نماید.

- «آثار الباقیه» بیرونی، صفحه 132

⁶² - «طبقات الامم»، صاعد اندلسی، بیروت 1985م، صفحه 137

⁶³ - «رساله فی فهرست کتب الرازی»، شماره 72، بیرونی، پول کراوس 1936م، پاریس

- «عیون الانباء»، چاپ بیروت، 1965م، صفحه 423 ابن‌ابی‌اصیبعه، «مقاله فی الرد علی احمد بن الطیب السرخسی فیما رد علی جالینوس فی امر طعم المر»

- الشکوک علی جالینوس، رازی به کوشش دکتر مهدی محقق، چاپ تهران، 1372خ، صفحه 51

⁶⁴ - «بده و التاریخ» مقدسی - چاپ پاریس 1899م - 1919م، جلد پنجم، صفحه 124

⁶⁵ - «نامه‌های عین القضاة»، جلد سوم، چاپ تهران، 1377ش، صفحه 42 تا 48، نوشته خودم (منزوی)

گلذریهر اندیشه‌های گنوستیک ایرانی را که در سده (7هـ) به صورت‌های مانوی، دیسانی، مرقیونی، در خاورمیانه بود همه را مسیحیت خاوری نامیده است در حالی که این مذهب‌ها آریایی و تنوی بودند. کلاً افکار هند و ایرانی که از شرق دجله تا چین و ژاپن ادامه می‌یابد گنوسیسم هند و ایرانی می‌نامند که شامل افکار زرتشتی، مانوی در ایران، بودایی در هند، بودایی در چین و ژاپن می‌باشد.

ابن سینا و سهروردی فلسفه ایران باستان را اشراق نامیده و آن را نوع گنوس *Gnos* نشان می‌دهند، واژه گنوس از ریشه یونانی، خرد، بینش و عرفان است. و مسلکی بوده است که با میترائیسم از خاورزمین به اروپا رفت و با پیروزی مسیحیت نابود شد.

در دوران ساسانی گنوسیسم و عرفان ایرانی که با پوشش آئین زرتشتی پایه‌ی ایدئولوژیک حکومت را تشکیل می‌داد، در دانشگاه‌های گندی شاپور، بابل، تیسفون، حران و نصیبین تدریس می‌شد. در آن زمان مخالفان، درست همان عرفان را با اندک اختلاف در برخی مسائل فلسفی چون جبر و اختیار که جنبه سیاسی داشت در لباس مذهب مانی و مزدک تبلیغ می‌کردند. در کتاب «مختصر منطق ارسطو» که پولس برسا برای انوشیروان نگاشت بیشتر مسائل کلامی که در سده اول اسلام مطرح شده، دیده می‌شود. کریستن سن، «ایران در زمان ساسانیان». پس از یورش اعراب مدتی این دانشگاه‌ها تعطیل شدند اما با فعالیت دوباره آنها گویی هیچ رویدادی جز تغییر زبان رسمی رخ نداده بود، گنوسیست‌های زرتشتی و زروانی موافق دولت ساسانی، از دوره عبدالملک مروان به نام صوفی شناخته شدند و گنوسیست‌های مخالف دولت به صورت مخالفان خلفا آشکار گشتند. با آن که اصول اشراقی در هر دو گروه یکی بوده به سبب اختلاف شدید سیاسی هیچ گاه این دو گروه زیر یک نام درنیامدند (کاوه 7111:42) خیاط (د 300ق = 912م) در «تصار»، چاپ 1958، صفحه 34 این لطیفه را به معنی روح گرفته‌اند و تعالی تصوف را «طریقه الساسانیه» نامیده است. «یتیمه الدهر» 3:356 و 357. هجویری هندوان و شیعه و قرامطه را روحانی خوانده است «کشف المحجوب» صفحه 337-

او بر پادارنده آیینی با نام «کیاله» می‌باشد. دانشمندان اسلامی این فرقه را جزو گروه‌های شیعه به شمار می‌آورند و اهل سنت و جماعت ایشان را ملحد و گمراه می‌دانند. رازی با وی درباره موضوع امامت مناظره داشته است.⁶⁶ گفتگوی آخر رازی با سهیل بلخی (سده سوم و چهارم) است که در راستای اثبات معاد می‌باشد، قفطی در «اخبار العلماء باخبار الحکماء»، صفحه 180، آن را با عنوان «الرد علی سهیل البخلی فی تثبیت المعاد» آورده است. مشاجرت وی با بلخی درباره لذت می‌باشد.⁶⁷

در پایان با توجه به حرفه‌ی فهرست‌نگاری که از پدرما شادروان آیه الله شیخ آقابزرگ تهرانی (دارنده دو دائره المعارف بزرگ شیعه «الذریعه الی تصانیف الشیعه» و «طبقات اعلام الشیعه») به من و برادرم، احمد منزوی، به ارث رسیده است، درباره ویژگی دیگر رازی که در میان پزشکان و فیلسوفان پیش و پس از او کمتر دیده می‌شود سخن می‌گوییم، و آن جنبه فهرست‌نگاری در آثار رازی است.

به طور خلاصه باید بگوییم کهن‌ترین فهرست‌های موجود به آموزگار رازی، جالینوس پرگاموسی (130-300م) تعلق دارد که برای نگاشته‌های خود تهیه کرده است، به نام «پیناکس» که در تازی به «فینکس»⁶⁸ شناخته می‌شود. این فهرست شامل دو بخش می‌باشد که یکی آثار پزشکی و دیگری نگاشته‌های فلسفی، و منطقی، و دستوری (گرامری) است. وی سن خود را در هنگام نگارش هر اثر و انگیزه نگارش هر یک را در این فهرست یادآوری می‌کند که در برگزیده یک صد و بیست و نه اثر می‌باشد که به دست ایوب رهاوی سریانی معروف به «ابرش بغدادی» از یونانی به سریانی ترجمه شد و حنین پسر اسحاق آن را از سریانی به عربی ترجمه و گزارش نمود.⁶⁹

دومین فهرست کهن که رازی پیوستی بر آن دارد فهرست بوزید حنین پسر اسحاق عبادی (194-260 = 810-873م) برای کتاب‌های جالینوس گردآوری کرده، شایسته است در این جا بیوگرافی کوتاهی را برای پایه‌گذار ترجمه در دوران خلافت مامون بازگو نمایم.

وی پزشک عالی مقام و مترجم زبردست و پرکار سده سوم هجرت می‌باشد و به زبان‌های یونانی، سریانی، فارسی، عربی، چیره بوده است. زادگاه او شهر حیره 18 کیلومتری نجف کنونی که کمتر از دو سده پیش از تولدش پایتخت حکمرانان عرب وابسته به خاندان ساسانی همچون نعمان پسر منذر می‌باشد.

در گوشه باختری ایران آن روز سرزمینی است مثلثی شکل که گوشه خاوری آن گندی شاپور و گوشه شمالی آن سورا در مرکز علمی جهان آن روز بوده است. او در این بخش چشم به جهان گشود، پرورش یافت و آموزش دید. وی عربی

342 سه‌روردی تصوف را فلسفه خسروانی نامیده است. شیعیان پیرو این فلسفه در کوه‌های لبنان خود را «کسروانی» می‌نامند که این نام تا کنون هم بر آن کوه‌ها مانده است. عطار نیز فلسفه خویش را روحانی می‌نامد. خاتمه «منطق‌الطیر» داستان‌های 2 و 5، شهرستانی (د 548 = 1152م) در آغاز بخش دوم «ملل و نحل» روحانی را در برابر حنیف نهاده است. حنیفه‌گرایی مسلکی بود که اندکی پیش از اسلام در اثر تماس عرب با جهودان و ترسایان در بیابان‌ها پدیدار گشته بود. چون واژه حنیف در چند جای قرآن به معنی یکتاپرست آمده، شهرستانی آن را شامل سنیان مسلمان و جهودان دانسته، مخالف آن را «اصحاب الروحانیات» شامل هندوان، و صابثیان (ماندایی‌ها) شمرده است. سپس او در آن جا مسائل حساس مورد اختلاف میان این دو اندیشه را به صورت محاوره‌ای پرسش و پاسخ یاد کرده است. این گفتگو خود نمودار روشنی از اختلاف در اندیشه آریایی و سامی را نشان می‌دهد. در یک سو اندیشه روحانی و توحید اشرافی هند و ایرانی و در سوی دیگر اندیشه مادی توحید عددی سامیان (جهودان و عربان) دیده می‌شود. با همه کوشش‌های شهرستانی که خود نیز سنی اشعری است باز هم نتوانسته ماده‌گرایی نخستین حنیفیان و متافیزیسم روحانیان را پنهان دارد. این نزدیکی شیعه به فکر هندی و سنی به اندیشه یهود، در مساله‌ی روان و تن، در موضوع معاد و معراج و جاهای دیگر نیز دیده می‌شود، ابن‌سینا در «اضحویه» می‌گوید: مجوسان معاد را روحانی و یهود آن را جسمانی شمرده‌اند.

⁶⁶ - «ذریعه» 201:10

«فهرست»، ندیم، صفحه 419، چاپ مصر، 1348ق

«اخبار العلماء» قفطی، صفحه 180، با نام کتاب «النقض علی الکیال فی الامامه»

⁶⁷ - «فهرست» ندیم، تجدید، ف، صفحه 533 با نام «کتاب نقضه علی سهیل البلخی»

⁶⁸ - فینکس، جالینوس، میکروفیلم شماره 2066، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

⁶⁹ - مقدمه حنین پسر اسحاق بر ترجمه عربی «فهرست جالینوس»

را در فارسی آموخت و به بغداد رفت و در خدمت مامون خلیفه عباسی رهبری دارالترجمه خلافت را پذیرفت که در آن جا افزون بر ترجمه‌های خود، ترجمه دانشمندان دیگر را نیز ویرایش می‌کرد.⁷⁰

یکی از آثار مهم حنین نامه‌ای است که به سال 242 ق برای علی بن یحیی پسر بومنصور (د257ق)⁷¹ که از درباریان متوکل عباسی (232-247ق) بود نگاشته است و آثار جالینوس را که به زبان سریانی و عربی ترجمه شده بود، شناسانده است. و گویا از کهن‌ترین فهرست‌ها، در تاریخ اسلام باشد. حنین در ترجمه عربی این فهرست، آثار جالینوس را با ذکر مترجم هر یک و برانگیزاننده‌ی او آورده است.⁷²

رازی نیز پیوستی گسترده‌تر بر فهرست حنین که فهرست آثار جالینوس است، دارد.⁷³ بیرونی در فهرست خود این پیوست را از کتابی جداگانه برشمرده و آن را در بخش فنون گوناگون با شماره 175 یاد کرده است. ولی ابن‌ابی‌اصیبه آن را بخش دوازدهم از کتاب «جامع الکبیر» (= حاوی) رازی برشمرده است و می‌گوید:

[... القسم الثانی عشر فیما استدرکه... = بخش دوازدهم آن چه رازی بر شماره کتاب‌های جالینوس افزود که حنین یاد نکرده بود و در اصل فهرست خود جالینوس نیز نیامده است...]

رازی افزون بر فهرست یاد شده، برای کتاب‌های خود نیز فهرستی گرد آورده که ندیم و قفطی آن را نقل می‌کنند. کهن‌ترین فهرست آثار رازی که به دست ما رسیده از ندیم است که نیم سده پس از رازی در «فهرست» آورده است.⁷⁴

سومین بار پس از رازی و ندیم، بوریحان بیرونی (362-440ق) آثار رازی را فهرست می‌کند و این کتاب را به سال 427ق در سن 65 سالگی می‌نگارد. در سر آغاز آن به کسی که نامش را فاش نمی‌کند و خواهان شناسایی آثار رازی شده بود، می‌گوید [...] من تا آن جا که بتوانم آن چه را از دست نوشته‌های او دیدم و یا به راهنمایی خود وی، در کتاب‌هایش برخورد کردم، در این جا می‌آورم... بیرونی که در دربار ترکان متعصب غزنوی می‌زیست در پیش‌گفتار کتاب، بیم خود را از گردآوری فهرست آثار رازی بدین‌گونه آشکار می‌کند که تا مبادا رژیم سنت‌گرای غزنوی از آن بوی هم‌فکری و گرایش علمی با رازی را استشمام کند.⁷⁵

⁷⁰ - زندگی‌نامه حنین را ابن خلکان در «وفیات الاعیان» صفحه 455 و ندیم در «فهرست» چاپ تجدد، تهران، صفحه 352 و ابن‌ابی‌اصیبه «عیون الانباء فی طبقات الاطباء» جلد یکم، صفحه 184 و ابن جلجل در «طبقات الحکماء» آورده‌اند. و گابریلی زندگانه و نگارش‌های او را در مقاله‌ای در مجله «ایزیس» با نام Hunayn Ibn Ishaq) Isis Vol 6, 1924, pp282-296 و دکتر ماکس میرهوف زندگانی‌نامه او را در پیش‌گفتار پژوهش کارانه کتاب «عشر مقالات فی العین» تألیف حین، چاپ قاهره، پ928م، به دو زبان انگلیسی و عربی آورده‌اند ترجمه انگلیسی و شرح «اصطلاحات و نام‌های پزشکی» دکتر ماکس میرهوف.⁷¹

⁷¹ - «رساله الی علی بن یحیی فی ذکر ما ترجم من کتب جالینوس یعلمه و بعض مالیم یترجم» با ضمیمه ترجمه آلمانی آن به وسیله برگشتراسر Bergstraesetr لایپزیک، 1925م، با نام:

Hunain ibn Ishaq: Uber die syrischen und arabischen Galen Übersetzungen, Leipzig 1925

⁷² - یگانه نسخه از این رساله عربی حنین در کتابخانه ایاصوفیه شماره 3631 است و برگشتراسر خاورشناس آلمانی آن را به آلمانی ترجمه و همراه با متن عربی آن به سال 1925 در لایپزیک چاپ کرد.

ماکس میرهوف، 1926م، مقالاتی به انگلیسی در نقد آن، در مجله ایزیس، شماره 8، صفحه 685-724 پخش کرد. سپس دکتر مهدی محقق آن رساله را به فارسی ترجمه نمود و در «بیست گفتار» صفحه 368-416 چاپ کرد.

⁷³ - «فهرست» ندیم، چاپ تجدد، صفحه 358

⁷⁴ - ندیم «فهرست»، چاپ تجدد، ص 59-356 و 423 شمار آثار رازی را که ندیم بازگو کرده است 171 کتاب می‌باشد.

⁷⁵ - نسخه این کتاب به شماره 133 در کتابخانه لیدن است.

زاخائو W. Suchau بخشی از آن را که در برگزیده آثار بیرونی بوده در پیش‌گفتار «آثار الباقیه» بیرونی صفحه 38-48 در لایپزیک 1878م چاپ کرد. که

عنوان مقاله چنین است:

Al. Biruni als Quelle fuer das Leben und dei schriften al-Razi's

سپس «ویده من» E. Wiedemann به سال 1920م، بخش آثار بیرونی را، و روسکا J. Ruska. بخش آثار رازی به سال 1925م به آلمانی ترجمه کردند. سپس همه رساله با ویرایش و گزارش پل کراوس P. Kraws در پاریس به سال 1936م در 51 صفحه به عنوان «رساله للبیرونی لفهرست کتب الرازی» چاپ شد.

Epitre de Beruni, Contenant des Covrage de Mohammad B. Zakariya Ar. razi

بیرونی در بخش یکم فهرست، یکصد و هشتاد و چهار عنوان کتاب برای رازی شمارش می‌کند، گفته شده که این شماره در فهرست ندیم 167 عنوان می‌باشد ولی من در فهرست چاپ تجدد صفحه‌های 9-356 و 423، 171 عنوان کتاب شمردم.

ابن‌ابی‌اصیبعه (596-668ق) در کتاب خود «عیون الانباء» آن را به 238 شماره رسانیده است. شادروان دکتر محمود نجم آبادی نیز فهرستی از آثار رازی با سنجش میان چهار فهرست ندیم، بیرونی، قفطی، ابن‌ابی‌اصیبعه و تعیین جای هر یک از نسخه‌ها، شماره آن‌ها را به 271 عنوان رسانید و آن را با نام «مؤلفات و مصنفات ابوبکر محمد بن زکریای رازی» پخش کرد.⁷⁶

هنگامی که مطلع شدم خواهرزاده عزیزم دکتر محمد ابراهیم ذاکر که سال‌هاست با من همکاری بسیار گسترده در گردوری و تنظیم «فهرست اعلام الذریعه»⁷⁷ و تنظیم فهرست‌های گوناگون برای «طبقات اعلام الشیعه»⁷⁸ مجلد سده‌های دهم و یازدهم دارد قصد ترجمه «مرشد» رازی را دارد، با توجه به شناختی که از ترجمه‌های ایشان داشتم، او را در انجام این کار تشویق کردم و امیدوارم در آینده شاهد کارهای بیشتری در جهت زنده کردن میراث فرهنگی ایران زمین از او باشیم.

ع.ن.منزوی

15 تیرماه 1383

⁷⁶ - این کتاب به سال 1329خ توسط چاپخانه دانشگاه تهران در 444 صفحه چاپ شد.

⁷⁷ - «فهرس اعلام الذریعه الی تصانیف اشیعه» در سه جلد در سال 1377خ، 1998م، 1419ق، توسط چاپخانه دانشگاه تهران زیر نظر خودم (ع.ن.منزوی) چاپ

گردید.

⁷⁸ - «احیاء الدائر من القرن العاشر» شادروان آیه‌الله شیخ آقابزرگ تهرانی، چاپ دانشگاه تهران، توسط اینجانب (ع.ن.منزوی) تیرماه 1361 طبقات اعلام الشیعه القرن الحادی عشر چاپ اسماعیلیان قم 1367خ، زنده یاد حاج شیخ آقابزرگ تهرانی، توسط اینجانب (ع.ن.منزوی) روی‌نویس و پاک‌نویس کردن جهت چاپ از روی خط مولف و گردآوری همه فهرست‌های آخر کتاب توسط ما.ذاکر.

الکواکب المنتشرة فی القرن الثانی بعد العشره مرحوم صاحب الذریعه، چاپ دانشگاه تهران، توسط اینجانب (ع.ن.منزوی) 1372خ گردآوری همه فهرست‌های

آخر کتاب توسط ما.ذاکر.

نسخه‌شناسی «المرشد او الفصول»

استاد احمد منزوی

خواهرزاده این ناچیز، یعنی دکتر محمد ابراهیم ذاکر که به ترجمه کتاب «المرشد» همت گذاشت، از من خواست که نسخه‌هایی از این کتاب را در ایران و جهان ردیابی کرده و بشناسانم، تا به دنبال پیشگفتار برادر بزرگم دکتر علینقی منزوی قرار داده شود. با این که کار اصلی این خواهرزاده‌ام در رشته دیگری بوده ولی سالیان درازی است که به کارهای پژوهشی و کتابشناسی دایی بزرگش، دکتر منزوی کمک‌های بسیار کرده و می‌کند و یکی از پرکارترین کسانی بوده که در گردآوری «فهرست اعلام‌الذریعه» زیر نظر برادر بزرگم فعالیت داشتند. در تصمیم و روخوانی و جمع‌آوری فهرست اعلام مصفی المقال و به ویرایش و چاپ کتاب پدر بزرگ خود، مرحوم شیخ آقابزرگ تهرانی همت گماشت. نسخه‌های خطی کتاب «المرشد» یا «الفصول» رازی را که در کتابخانه‌های بزرگ جهان و ایران تا کنون شناسایی شده‌اند می‌توان به دو بخش درون و برون مرزی ایران تقسیم کرد.

کتابخانه‌های ایران:

- 1- نسخه خطی کتابخانه مجلس سنا (مجلس شماره 2) نخستین کتاب از مجموعه پزشکی که 197 برگ و 21 سطر با اندازه 13×9 سم و 18×13 سم است. کاغذ آن سفید با جلد تیماج آلبالویی و مقوایی با شماره 3264 می‌باشد. کتاب «المرشد» از صفحه یک تا صفحه 50 ادامه دارد. حدود تاریخ کتابت آن به سده هشتم و نهم برآورد می‌شود.
- «فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه مجلس سنا» با کوشش شادروان محمد تقی دانش‌پژوه و آقای بهاء‌الدین علمی انواری، جلد اول، 1350 خ، صفحه 18 و 20
- نشریه کتابخانه مرکزی (1340-1341 خ) دفتر 2، صفحه 254 مجموعه 3258 رازی.
- 2- نسخه خطی کتابخانه مجلس شورا شماره 1، مجموعه دو رساله‌ای است با 178 برگ، جلد تیماج قهوه‌ای ضربی، لولایی با اندازه 24×19 سم که در پایان آن وقف‌نامه‌ای به همراه مهر وقف‌کننده با شماره 4557 دیده می‌شود. خط آن نستعلیق و بی تاریخ، حدود آن سده دهم برآورد می‌شود و از برگ 155 تا 178 را شامل می‌شود. کاغذ آن سپاهنی 29 سطر که 17/5×17/5 است. نشانه‌ها و عنوان‌های آن شنگرف است و در اولین برگ کتاب سه بیت شعر عربی آمده و در پایان آن مهری با نام «عبدالجواد الرضوی» دیده می‌شود.
- جلد دوازدهم «فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی» به کوشش شادروان محمد تقی دانش‌پژوه، دکتر علینقی منزوی، ایرج افشار و خودم (احمد منزوی) در تهران سال 1346 خ چاپ شد.
- 3- نسخه خطی کتابخانه مجلس سنا (مجلس شماره 2). خط بیست و سومین کتاب در یک مجموعه پزشکی شماره 3190 با نام «مجمع النفائس و حجله العرائس» است. خط آن نستعلیق ریز از عبدالرزاق پسر ابراهیم. همه مجموعه 356 برگ هر صفحه 35 سطر با اندازه 21×14 سم و 30×21 سم، کاغذ سفید، و جلد تیماج مشکی، مقوایی، زرکوب با ترنج و با شماره 361 و تاریخ کتابت 18 ربیع دوم 1004 ق در شهر یزد است. تاریخ تملک سال 1121 ق با نام محمد زکی بن محمدحسن می‌باشد.

- جلد اول «فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه مجلس سنا» (مجلس شماره 2). با کوشش شادروان محمدتقی دانش‌پژوه و آقای بهاء‌الدین علمی انواری، صفحه 185 تا 187، چاپ تهران، 1350 خ.
- نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره 6، شادروان محمدتقی دانش‌پژوه، آقای ایرج افشار 1348 خ، صفحه 563

4- نسخه خطی کتابخانه ملک.

بیست و یکمین نسخه از مجموعه‌ای با شماره 4573، کتابت آن 1086 ق به وسیله منصور پسر ولی الله الطیب و ابومسلم کهپایی در همان روزگار است. فهرست رساله‌های مندرج در مجموعه در آغاز کتاب به خط تازه نگاشته شده است. کاغذ آن ترمه و با اندازه 23×39/5 سم و 329 برگ با جلد میشن زرد سیر می‌باشد. صفحه‌های آن از برگ 118 پشت تا برگ 126 پشت است.

- «فهرست مؤلفات و مصنفات رازی»، نگارش شادروان دکتر نجم‌آبادی، صفحه 52، چاپ اول 1339 خ.

- «فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملک وابسته به آستان قدس»، جلد هفتم، بخش مجموعه‌ها و جنگ‌ها، با کوشش شادروان محمدتقی دانش‌پژوه و آقای ایرج افشار، و آقای محمد باقر حجتی و خودم (احمد منزوی) چاپ 1369 خ، تهران.

- نشریه کتابخانه مرکزی 1340-1341 شماره 2، نسخه‌های خطی، صفحه 244

5- نسخه خطی کتابخانه ملک با شماره 1994

فؤاد سزگین، «تاریخ نگارش‌های عربی»، جلد سوم، صفحه 388 ترجمه به زبان فارسی.

دکتر نجم‌آبادی، «مؤلفات و مصنفات رازی»، صفحه 58 و 307، چاپ 1370 خ، «نشریه کتابخانه مرکزی»، شماره 2، 1340-1341 خ، صفحه 244

«کتاب‌شناسی نسخ خطی پزشکی کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران» صفحه 219، تهران، 1371 خ، تهیه کنندگان اکرم ارحج و دیگران زیر نظر رضاخانی جزنی.

6- نسخه خطی کتابخانه آیه الله مرعشی با نام فصول بقراط از بوبکر محمد پسر زکریای رازی نام کاتب محمد پسر میر محمد حسین حسینی پشت مشهدی کاشانی و تاریخ کتابت 1284 خ، شماره 6876 م.

- «التراث العربی فی خزانه مخطوطات مکتبه آیه الله المرعشی النجفی»، چاپ یکم، به کوشش سید احمد اشکوری، 1414 ق، صفحه 183

نسخه‌های خطی «المرشد» رازی در کتابخانه‌های جهان

1- نسخه خطی در مجموعه یهودا که گارت آن را معرفی کرده است در کتابخانه دانشگاه پرینستون آمریکا به شماره 1076 و تاریخ کتابت 681 ق و 88 برگ است.⁷⁹

2- نسخه خطی کتابخانه مسجد ایاصوفیه ترکیه، از برگ 18 رو تا برگ 48 پشت، سطر هفتم به شماره 3724 - نک ریتر - والتر - 834⁸⁰

⁷⁹ - «تاریخ نگارش عربی» جلد سوم، ترجمه خانه کتاب، صفحه 388

⁸⁰ - مرجع پیشین، صفحه 388 - فؤاد سزگین تاریخ 721 را برای آن نسخه ثبت کرده است.

بخشی از یک مجموعه پزشکی که دارای خطی خوب و خوانا ولی پر از غلط و بی تاریخ است ظاهراً به سده هفتم هجری می‌رسد. اندازه $17/5 \times 25/5$ سانتی‌متر (13×20) و 21 سطر است.⁸¹ مقاله‌ای در مجموعه مقالات آکادمی علوم پروس، شماره 26، برلین، 1934م، از صفحه 801 تا 848 درباره ترجمه‌های عربی از یونانی در کتابخانه استامبول نیز آن را شناسانده است.

3- نسخه خطی المرشد کتابخانه خلق ملی، (عمومی) در شهر بورسه ترکیه با شماره (6) 1126 (گزیده برگ 118 پشت تا 120 پشت) و تاریخ 805ق، توسط آقای خراچی آغلوزاده شناسانده شده است.⁸²

4- نسخه خطی از مجموعه پزشکی، طلعت 594 در دارالکتب قاهره مصر از برگ 44 پشت تا برگ 56 رو، سطر ششم و اندازه $14 \times 20/5$ سانتی‌متر ($10/5 \times 13/5$)، 23 سطر خط تعلیق دقیق و زیبا به تاریخ کتابت سوم ربیع یکم، سال 859ق و نام کاتب محمد پسر ابراهیم و تاریخ تملک آن 1140ق می‌باشد و کاتب نسخه در سطر آخر برگ 56 رو می‌گوید: آن را از نسخه‌ای که پر از اشتباه و غلط، نقاشی شده بود، استنساخ کردم.⁸³

5- نسخه خطی، کتابخانه توفیق وهبی در بغداد که توسط شادروان دانش پژوه در نشریه کتابخانه مرکزی دفتر پنجم، صفحه 408 و 409 آن را فهرست و شناسانده است.

بیست و پنجمین کتاب از مجموعه (25) 1488 از برگ 222 رو تا 231 رو و تاریخ استنساخ آن 1085ق می‌باشد.⁸⁴

6- نسخه خطی کتابخانه پزشکی ارتش در کلیوند آمریکا A88 (برگ 1-50 سده 13 هجری، «نک فهرست کتابخانه» صفحه 327)

7- نسخه خطی در کتابخانه حلب توسط آقای بازیزل شناسانده شده است. مجموعه‌ای از کتاب‌های پول سبات که پس از مرگ او به مصر و حلب برده می‌شود که نسخه‌های خطی حلب به کتابخانه «الظاهریه» دمشق که نام کنونی آن کتابخانه اسد (ملی سوریه) است، نگهداری می‌شود نک «فهرست سباط»، 100/1، ش 855⁸⁵

تنها مورد چاپ شده کتاب «المرشد» توسط دکتر از. اسکندر پس از پژوهش و بررسی روی دو نسخه خطی مسجد ایاصوفیه و دارالکتب مصر در سال 1961م - 1380ق به جای جزو یکم از مجلد هفتم مجله «معهد المخطوطات العربیه» چاپ می‌شود که در 5-1996م در همان رسانه مجدداً به چاپ می‌رسد. ترجمه‌های گوناگون لاتین آن با عنوان *Aphorismi* نک. اشتاین اشنايدر و ترجمه‌های اروپایی، شماره 178 همانجا، و ترجمه‌های عبری آن در صفحه 728 است.⁸⁶

احمد منزوی

تیرماه 1383

رازی، پزشک بالینی

محمد ابراهیم ناکر

⁸¹ - مجله «معهد المخطوطات العربیه» به جای جزو یکم از مجلد هفتم 1961م، 1380ق و تجدید چاپ 1996/5م، صفحه 12 و 13

⁸² - «تاریخ نگارش‌های عرب» فؤاد سزگین، ترجمه خانه کتاب، صفحه 388

⁸³ - مجله «معهد المخطوطات العربیه» به جای جزو یکم از مجلد هفتم 1961م-1380ق و تجدید چاپ 5 و 1996م، صفحه 12 و 15

⁸⁴ - فؤاد سزگین «تاریخ نگارش‌های عربی» صفحه 388 ترجمه خانه کتاب

⁸⁵ - مرجع پیشین، صفحه 388

⁸⁶ - مرجع پیشین، صفحه 388

موزه ملی تاریخ علوم پزشکی ایران در تابستان 1380 خ با همیاری سازمان میراث فرهنگی کشور و فرهنگستان علوم پزشکی توسط دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی تهران، پا گرفت. آرمان‌های مقدس این سازمان در راستای بهتر شناساندن گذشته پرافتخار پزشکی کهن ایران زمین در ابعاد گوناگون و نمایاندن جایگاه ویژه آن در جهان پزشکی است. در راستای این آرمان‌های بزرگ قضایی گسترده پیش روی پژوهشگران و دانش‌جویان فراهم شد که هر ایران دوست و پارسی‌دان بتواند از این فضا بهره‌بردار و یا بر سودمندی‌های آن بیفزاید.

من نیز با افتخار از این خوان گسترده بهره‌ای گرفتم و برای شناساندن یکی از متن‌های پزشکی کهن ایران که تا چندین سده مورد استفاده پزشکان خاور و باختر بوده، تلاش ناچیزی نمودم تا موزه تاریخ علوم پزشکی را در پیمودن این راه یاری نمایم، این متن‌ها پاسخی دندان‌شکن به پرگویی‌های آن گروه از نویسندگان معاصر عرب است که در جهت عربیزه کردن میراث فرهنگی ما هستند.



سال 1850م جنگ‌های بالکان آغاز می‌شود ترکان عثمانی در آن شکست می‌خورند این شکست سرآغاز شکست‌های پسین ایشان می‌گردد و نابودی این امپراطوری با نواختن شیبور پایان جنگ جهانی یکم به آگاهی جهانیان رسانیده می‌شود. پیاد این شکست‌ها تحقیر عربانی می‌شود که سیزده سده فرمان‌روایی کرده‌اند و در نتیجه سبب می‌گردد در کشورهایی چون لبنان و مصر که دارای مراکز فرهنگی و انتشاراتی بیشتر بودند و سپس در سوریه و عراق، سازمان‌های سیاسی و فرهنگی پا بگیرند که وظیفه برانگیختن ناسیونالیسم تند عربی میان جوانان و روشنفکران جامعه خود را داشتند و این ایدئولوژی بر پایه پان عربیسم ویرانگر میراث فرهنگی دیگر اقوام ناسنی و در ضدیت با ترکان عثمانی استوار بود. در این میان نویسندگانی بزرگ و پُرکار چون جرجی زیدان⁸⁷ پیدا می‌شوند که با خصلت ناسیونالیسی تند که نادیده گرفتن و کوچک شمردن میراث فرهنگی و خدمات ملت‌های غیر عرب و مسلمانان ناسنی به تاریخ و علوم و فنون اسلام را آرمان خود می‌دانستند. این امر را به گونه‌ای ستیزه‌جویانه در بررسی‌ها و پژوهش‌های ایشان در سده اخیر، می‌توان آشکارا دید.

نتیجه تلاش ایشان، ساختن علوم و فنون و پزشکی عربی کهن به دست این تاریخ‌سازان می‌باشد. ایشان در نوشته‌های خود از این میراث عظیم عربی بارها و بارها یاد می‌کنند. در صورتی که این تمدن و فرهنگ اسلامی است که بیشتر سیراب شده ایران و ایرانیان پزشک، فیلسوف، عارف، طبیعی‌دان، ریاضی‌دان، کیمیاگر است که ناگزیر بودند آثار گران بار خود را به زبان رسمی فرمانروایان حاکم روزگار خود یعنی به زبان عربی بنگارند تا آن پرگوییان این بزرگان را تازی بدانند.

⁸⁷ - جرجی زیدان *Georgy - zeydan* (بیروت 1861م - قاهره 1914م) نویسنده و تاریخ‌نگار مسیحی عرب که در بیروت چشم به جهان گشود و بزرگ شد و تربیت یافت و در قاهره به شهرت رسید و در آن جا درگذشت وی نخستین نویسنده عرب است که به سبک اروپاییان به بیان مطالب علمی و تاریخی اسلام به شیوه رمان‌نویسی می‌پردازد که در این زمینه‌ها چندین کتاب چون (رمضان)، (عباسه خواهر رشید) و (فاجعه کربلا)، (فتح اندلس) و (طارق بن زیاد)، (امین و المأمون) که بسیاری از آن به فارسی نیز ترجمه شده است. ترجمه‌های فارسی آن در «ذریعه» آمده است. از دیگر کتاب‌های او می‌توان «تاریخ‌التمدن اسلامی» و «تاریخ آداب اللغة العربیه» و «تراجم مشاهیر شرق» را نام برد. وی صاحب امتیاز مجله الهلال نیز بوده است.

در اینجا بایسته است از دو شاهکار بزرگ و دو دائرةالمعارف گسترده نوشته پدربزرگم شادروان آیه‌الله حاج شیخ آقابزرگ تهرانی (1293-1389ق) یعنی «الذریعه الی تصانیف الشیعه» و «طبقات اعلام الشیعه» نام ببرم که پاسخی دندان‌شکن به پرگویی‌های جرجی زیدان مبنی بر این که شیعیان به ویژه ایرانیان هیچ‌گونه نقشی در تمدن و فرهنگ اسلامی و علوم و فنون گوناگون آن ندارند، داده است و این دو اثر بی‌نظیرترین و بی‌رقیب‌ترین کاری است که صاحب الذریعه در جهت اعتلای فرهنگ و تمدن ایران زمین و مذهب شیعه به یادگار گذاشته است. روانش شاد و یادش گرامی باد.

اینان مدعی داشتن علوم و فنونی هستند که تا پیش از اسلام و تا دو سده پس از آن در سرزمین‌های واقعی اعراب یا نبوده و یا در اندازه‌ای محدود وجود داشته که پایه‌های آن یا بیشتر از سوی شرق به وسیله ایرانیان و یا از سوی غرب توسط یونانیان و نسطوریان گذارده شده بود.

تا آن که اسلام مترقی (به ویژه شیعه) توانست نخستین پایگاه‌های علمی خود را در بغداد، شهری تازه‌ساز نزدیک تیسفون، پایتخت ساسانیان به دست غیرعرب‌ها به ویژه ایرانیان پایه‌گذاری کند.

گواه این مطلب، سخن پزشکانی بزرگ چون رازی⁸⁸ است که می‌گوید: عرب‌ها از نژادی هستند که به سبب پایداری طبیعت تن خود در برابر بسیاری از بیماری‌ها مصونیت دارند و نیاز به پزشک و درمان ندارند شاید بتوان گفت یکی از علت‌های نبودن پزشکان بزرگ و دانشگاه‌های پزشکی در این سرزمین‌ها، بنا بر گفته رازی و دیگران نبود نیاز به این دانش بوده است. تا این که اعراب دو سده بعد ناگزیر می‌شوند برای فرمانروایی خود به شهرنشینی و مدنیت تن دهند و از کمرکش اسب‌ها و شترها پایین بیایند و کاخ‌نشین شوند و دچار بیماری‌ها و آسیب‌های شهرنشینی گردند تا ناچار دست به دامان این رشته می‌شوند و با راهنمایی‌های اسلام متعالی به گسترش آن با برپایی دانشگاه‌های پزشکی در شهرهای گوناگون دست زنند.



من ناگزیرم به گونه‌ای کوتاه تاریخ پزشکی ایران کهن را از میان برگ‌های زرین تاریخ جهان بیرون کشم، می‌توان گفت که این تاریخ به پیش از هخامنشیان⁸⁹ می‌رسد. که دوران آریا و اوستا است و نخستین مکتب پزشکی مزدیسنا به شمار می‌آید. زرتشت⁹⁰ بدین‌گونه در اوستا می‌آورد که نخستین پزشک ایرانی «تریتیه پدگرشاسب پهلوان» است که به باور زرتشتیان، بیماری و مرگ و زخم نیزه و تب لرزان را از تن آدمیان دور می‌کرده است. در پزشکی «اوستا»، به بزرگی دیگر با نام «تراتاونا» بر می‌خوریم که پایه‌گذار دانش پزشکی و کشنده روان ناپاک به شمار می‌آید و دارای انگیزه مینوی می‌باشد و دهنده هوم⁹¹ و سازنده تریاک است.

در همان دوران پزشکی دیگر با نام «بما» بوده که جدا کننده بیماران گرفتار بیماری‌های پوستی و استخوانی و دندان‌ی از کسان تندرست است.

⁸⁸ - «المرشد او الفصول» رازی، صفحه 101، متن صفحه 149 ترجمه که می‌آید، [...] و لذلك تسلم الامم القلیله الاستعمال للطب، الاکراد و الاعراب و نحوه...
⁸⁹ - هخامنشیان سلسله‌ای از پادشاهان نامدار ایران از (559-321 پیش از میلاد) در ایران فرمانروایی می‌کردند، پایه‌گذار آن کوروش بزرگ در سال 559 پ.م تمام سرزمین‌های ماد، را تسخیر کرد و آخرین ایشان داریوش سوم در 321 پ.م به دست اسکندر مقدونی کشته شد و این سلسله برچیده گشت.
⁹⁰ - زرتشت Zardost: دارنده شتر زرد، پیامبر ایران باستان از خانواده «سپتیمه» می‌باشد. دوره وی حدود 600 پ.م است بیشتر خاورشناسان سده او را 6 یا 7 پیش از میلاد می‌دانند. پدرش «پوروشب» و مادرش «دغدو» نام داشتند از معاصر «گرشاسب» شاه بوده است که آن شهریار به آیین وی در می‌آید. برخی سرودهای گاتها «اوستا» از اوست.

⁹¹ - هوم: Homo گیاهی است دارویی که گل‌های زرد دارد، شیره آن سفید به رنگ شیری و مستی‌زا است که در آیین‌های مذهبی نوشیده می‌شود. دم‌کرده و افشروی آن برای درمان به کار می‌رود.

مکتب مزديسنا پزشکان را به سه گروه بخش می‌کرد، نخست پزشکان درمانگر بیماران روانی دوم گیاه پزشکان و سوم کاردپزشکان (جراحان) که می‌توان چشم پزشکان و دام پزشکان را نیز به آن‌ها بیفزاییم.

کاردپزشکی در ایران باستان مانند دیگر سرزمین‌ها به دست موبدان انجام می‌گرفته که می‌توان گفت پزشکی مذهبی به دست روحانیان با دارودرمانی همراه نیایش و ورد و جادو بوده است.

گیاهان دارویی که در کتاب‌های زرتشتی و دیگر منابع آمده و کاربرد بسیار داشته شامل: آویشن، آنغوزه اوراستا، اشترک، بنگ، روغن بادام، زیتون، سداب، کاسنی، کندر، روغن کنجد، مورد و میوه‌هایی که خود یا هسته و یا آب (افشره) آن‌ها کاربرد دارویی داشته است⁹² و هنوز برخی از آن‌ها در پزشکی نوین جایگاه درمانی دارد.

کاردپزشکان برای بیهوشی هنگام عمل، بنگ و شراب به کار می‌بردند.

از مکتب‌های دیگر پزشکی کهن، می‌توان از مکتب «اکباتان» نام برد که بیش از یک سده پس از زردشت به وسیله «سینا پور اهوم ستوت» پایه‌گذاری شد، وی به همراه یک صد تن از شاگردان خویش به درمان بیماران می‌پرداخت.

ارتباط و آغاز تعامل پزشکی ایران به دوره هخامنشیان باز می‌گردد، ویل دورانت⁹³ در کتاب یونان باستان خود گوید: بقراط⁹⁴ پزشک خندان پس از سرآمد شدن در پزشکی درمانگر اردشیر⁹⁵ دراز دست شهریار هخامنشیان می‌شود. مکتب بقراطی که پایه آن بر نظریات بقراط استوار است، در راستای جدایی کامل دانش پزشکی از مذهب و فلسفه گام‌هایی بسیار برداشت و این دانش را بر پایه خردورزی و یافتن انگیزه‌ای برای هر بیماری بنا نهاد، این مکتب تشخیص هر بیماری را بر اساس مشاهدات و ثبت حالات و موارد ویژه بالینی قرار داد. که تاثیر آن به تدریج در پزشکی کهن ما دیده شد. تاثیرگذاری پزشکی دو ملت ایران و یونان بر هم و بر دیگر ملت‌ها ادامه داشت تا آن که اسکندر⁹⁶ مقدونی، سردار یونانی با لشکریانش به سوی ایران سرازیر شد، پس از تاراج و چپاول و سوزاندن کاخ‌ها و کشت و کشتار به سوی مرزهای خاور ایران می‌رود و در پی خود خاندانی یونانی با نام سلوکیان⁹⁷ را جایگزین می‌کند که سه سده در ایران ماندگار شدند، تا آن که به دست خاندان اشکانی⁹⁸ برچیده می‌شوند.

پس از سلوکیان فرمانروایی پانصد ساله پارت‌ها آغاز می‌شود. این هشت سده اخیر اوج آمیختگی کامل پزشکی ایران و یونان است. این دو سرزمین از آموزه‌های یکدیگر سودهایی فراوان بردند ولی چون منابع تاریخی این روزگار اندک است آگاهی ما نسبت به سرنوشت دانش پزشکی و دیگر علوم این دره نیز بسیار کم است.

⁹² - «تاریخ اجتماعی ایران» شادروان مرتضی راوندی، چاپ چهارم، 1356خ، تهران، جلد اول، صفحه 320 و 724 و 725

⁹³ - ویل دورانت در 1885م در شهر نورث آدام در ایالت ماساچوست آمریکا چشم به جهان گشود یک دوره تاریخ تمدن جهان از شرق و غرب به طور کامل از نظر تاریخ فلسفه و جهان‌بینی، لذات فلسفه، تاریخ سیاسی اجتماعی جهان کهن و نوین را با کمک همسرش بنگارش در آورد و در سال 1981م در گذشت.

⁹⁴ - بقراط *Hippokrates* (حدود 460-375 پ.م) بزرگترین پزشک یونانی و دارنده نظریات گوناگون، از آن جمله خلط‌های چهارگانه (سودا، صفرا، بلغم، خون) می‌باشد و پایه‌گذار جدایی مذهب و فلسفه از پزشکی می‌باشد. گوین اردشیر اول او را برای درمان خود به ایران دعوت کرد ولی وی نپذیرفت.

⁹⁵ - اردشیر اول پادشاه هخامنشی (466-424 پ.م) پسر خشیار شاه است به جز درگیری‌های سال‌های نخستین پادشاهی او دوران زمامداری آرام و پیرزمنده و با پیشرفت‌های علمی همراه بوده است. «تاریخ تمدن»، جلد یونان باستان، صفحه 482 و 483، چاپ تهران، 1367خ

⁹⁶ - اسکندر *Eskandar* مقدونی پسر فیلیپ (فیلفوس) در سن 20 سالگی (326-323 پ.م) بر تخت پادشاهی مقدونیه نشست. وی بسیار باهوش و آگاه به آداب و علوم زمان خود بود، دارای عزمی قوی و همتی بلند بود، وی در بهار 334 پ.م. با 40/000 (چهل هزار تن) از تنگه دار دانیل گذشت و وارد ایران شد، وی پس از تسخیر کامل ایران و با وجود چپاول و تاراج و آتش سوزان خود و لشکریانش، کمک‌های شایانی به نشر فرهنگ و تمدن و علوم یونان در مناطق تحت استیلای خود کرد.

⁹⁷ - سلوکیان (*Solok-iy-an*) سلسله‌ای است که به سردار جنگی اسکندر به نام سلوکوس *seleucides* با شهرت نیکاتور نسبت داده‌اند این سلسله (حدود 312-50 پ.م) در ایران فرمانروایی کردند ایشان جانشین هخامنشیان شدند و به دست پارتیان از میان رفتند.

⁹⁸ - اشکانیان، سلسله از پادشاهان ایران که از خراسان (پارت) برخاستند، ایشان شعبه‌ای از نژاد آریایی‌ان، که حدود پانصد سال (250 پ.م تا 226 م) از پادشاهان ایران زمین بودند. پایه‌گذار این سلسله (ارشک) *Arashk* که «انتیوخوس» دوم پادشاه سلوکی را در سال 250 پیش از میلاد شکست داد و به دست ساسانیان از میان رفتند.

دوره شکوفایی دانش و هنر و در کنار آن پزشکی، دوران ساسانیان⁹⁹ است. بزرگترین نشان آن پایه‌گذاری بیمارستان و دانشگاه گندی شاپور¹⁰⁰ به وسیله شاپور اول¹⁰¹ فرزند اردشیر بابکان¹⁰² شهریار بزرگ ساسانی است. وی به شکرانه پیروزی بر والرین¹⁰³ امپراتور روم آن را بنیاد کرد. این دوره اوج شکوفایی پزشکی ایران باستان به شمار می‌آید. با آغاز سلطنت خسرو انوشیروان¹⁰⁴ شاهنشاه دادگر و دانشمند ساسانی، فرهنگ و علوم گوناگون پیشرفت شایانی می‌کند.

در سال 489م دانشکده اِدس¹⁰⁵ به جهت شکنجه و آزار پیروان مذهب ارتودوکس بسته می‌شود و به دنبال آن ترسایان نسطوری¹⁰⁶ به ویژه اندیشمندان ایشان به دربار شاه ساسانی پناهنده می‌شوند. همچنین در سال 539م دانشگاه آتن نیز به تعطیلی کشیده می‌شود، پزشکان و فیلسوفان نوافلاطونی آتن و اسکندریه تارومار می‌شوند و ناگزیر می‌گردند که به ایران که سرزمین پناه دهنده دانشمندان بود روی آورند. ایشان به سوی دانشگاه و بیمارستان گندی شاپور که در اوج عظمت و بزرگی خود بود، گسیل می‌شوند، و به آموزش و پرورش می‌پردازند.

در همان دوره انوشیروان بزرگ به برزویه پزشک فرمان رفتن به هندوستان را می‌دهد وی در بازگشت کلیله و دمنه و شطرنج و برخی گیاهان دارویی همراه با چندین پزشک هندی به عنوان ره‌آورد سفر با خود می‌آورد. در حقیقت می‌توان دستاوردهای این دوره را میراث فرهنگی مشترک تمدن ایران و یونان و اسکندریه و انطاکیه¹⁰⁷ از یک سو و هند و چین و مرو از سوی دیگر دانست. چون فراریان «اِدس» و تبعیدیان آتن و اسکندریه و مهاجرین هندی و چینی و یا دعوت شدگان رومی همگی در گندی شاپور به آموزش علوم و فنون با زبان‌های پهلوی، آرامی، لاتین می‌پرداختند.

برگردان بسیاری از کتاب‌های سقراط¹⁰⁸ و جالینوس¹⁰⁹ از لاتین به سریانی بر دوش «سرجیس رأس العینی»¹¹⁰ پزشک نامدار دوره نوشیروانی بود که در سال 536م در گذشت. به فرمان انوشیروان نخستین کنگره جهانی پزشکی با

⁹⁹ - ساسانیان: سلسله‌ای دیگر از پادشاهان ایرانی که از (224م تا 652م) در ایران فرمانروایی کردند. کانون این خاندان ایالت فارس بود، پایه‌گذار این خاندان اردشیر پسر دوم بابک در دارابگرد (فارس) یک نظامی بود وی پس از مرگ پدر با کنار زدن برادر نخست خود شاپور، خود را شاه پارس معرفی کرد. آخرین ایشان یزدگرد سوم به دست تازیان کشته شد.

¹⁰⁰ - گندی شاپور: شهری در خوزستان دارای مراکز صنعتی چون نساجی، عطرسازی، و کشاورزی و باغداری بوده، از سوی دیگر مرکز فرهنگی و دانشگاهی بوده است. شهر به گونه هشت راه در هشت راه مانند صفحه شطرنج در زمانی که هنوز شطرنج نبوده، ساخته می‌شود، کتاب «مجموعه التواریخ و القصص» در باب گندی شاپور می‌گوید: حدود سال 520ق اکنون خرابه است و دهی بر جا مانده ...

¹⁰¹ - شاپور اول دومین شهریار ساسانی فرزند اردشیر بابکان 241م تا جگنداری و در 3 یا 272م درگذشت.

¹⁰² - اردشیر بابکان، درازدست، فرزند پاپک، پایه‌گذار پادشاهی ساسانیان وی از 224م تا 241م شهریار ایران زمین بود.

¹⁰³ - والرین Valerian امپراتور روم (235 تا 260م) که در جنگی میان ایرانیان و رومیان به دست شاپور اول اسیر شد 260م و ظاهراً در 269م در گذشت.

¹⁰⁴ - خسرو انوشیروان (531م - 579م) دارای روان جاوید، وی بیست و یکمین شهریار ساسانی که آوازه‌اش به نیکی است و از او با نام دادگر و دانشمند یاد می‌کنند. وی فرزند غباد (قباد) است. دوران پادشاهی وی از درخشانترین دوره‌های پادشاهی ساسانیان است. و از پیامبر (ص) اسلام روایت است که می‌فرمایند: من در زمان پادشاهی، شهریاری دادگر به دنیا آمدم. (ولدت فی زمن ملک عادل) «سفینه البحار» شیخ عباس قمی، صفحه 167، جلد دوم.

¹⁰⁵ - اِدس Edes نام شهری دانشگاهی، سرسبز و زیبا که یونانیان نام Edes را به شهر «الرها» در نزدیکی سوریه می‌دهند که شهری کهن، ثروتمند و مرکز فرهنگی در بین‌النهرین شمالی (آسیای صغیر) بوده است.

¹⁰⁶ - نسطوری Nestorieu پیروان نسطوریوس را گویند که مورد خشم امپراتوران روم شرقی قرار گرفتند به ایران فرار کردند و به جهت حمایت ایرانیان از ایشان کلیسای آن‌ها را «کلیسای ایران» نامیدند و به دو گروه 1- یوسفی: که بیشتر در موصل و پیرامون آن مقیم‌اند. و با کلیسای روم یکی هستند. 2- شمعونی‌ها که در ایران و ارمنستان هستند همان کلدانی‌ها و آشوری‌ها می‌باشند.

¹⁰⁷ - Antaekieyya یا Antioche شهری باستانی در ترکیه که جایگاه سلوکیان بوده و در ساحل ارنه Oronte یا نهر الماصی به بحرالروم (مدیترانه)

می‌ریزد، قرار داشته است.

¹⁰⁸ - سقراط Sokrates (470-399پ.م) فیلسوف بزرگ یونان فرزند «سوفرونیکس» دارای نوشته‌های گوناگون در حکمت و فلسفه می‌باشد جام زهر

شوکران مشهوری دارد که با نوشیدن آن از عقاید و آراء خود دست نکشید.

حضور پزشکان اندیشمند و دانشمندان بزرگ سرزمین‌های گوناگون برپا گردید و در آن به بررسی و گفتگو در رشته‌های مختلف پزشکی زیر نظر «جبریل» بزرگ پزشک آن روزگار انجام گرفت که نتیجه آن پژوهش‌ها و گفتگوها به صورت کتابی در آمد.¹¹¹

پیشرفت‌های چشم‌گیر و عظمت و بزرگی و شکوه دانشگاه با تجاوز تازیان به یک باره فرو نریخت بلکه جایگاه و ارزش علمی خود را تا سده دوم هجری نگاهداشت.

در نیم سده نخست خلافت عباسیان، بغداد ساخته می‌شود و دارالسلام می‌گردد. این شهر علاوه بر مرکزیت سیاسی، به پایگاه علمی بدل می‌شود. دانش پزشکی همراه با دیگر علوم از مراکز علمی گندی شاپور، حران، نصیبین، سورا، اسکندریه به سوی بغداد رخت بر می‌بندد و اندیشمندان به سوی پایتخت اسلام رهسپار می‌شوند.

می‌توان از این گروه رخت بر بستگان فرزندان خاندان بختیشوع¹¹² را نام برد که چندین نسل و سده پزشک دربار عباسی بودند و خدماتی بزرگ به دانش پزشکی اسلامی ایرانی کردند و جایگاهی والا در این رشته به دست آوردند. برخی دیگر چون نوبختیان، شاپور فرزند سهل¹¹³ و ماسویه¹¹⁴ می‌باشند چون از آن روزگاران اطلاعاتی اندک به دستمان رسیده است ناگزیریم تنها به گفته قفطی¹¹⁵ در «اخبار العلماء» تکیه نماییم وی می‌گوید:

[... ایرانیان در علوم پیشرفت‌های سریع کردند و روش‌های نوین برای درمان بیماری‌ها و اصول درمانی آوردند. تا جایی که شیوه درمانی آنان از یونانیان و هندیان بهتر و بالاتر شناخته شد. افزون بر آن پزشکان گندی شاپور، روش‌های دیگر اقوام را می‌پذیرفتند و آن‌ها را با تجربیات و اکتشافات خود تلفیق می‌کردند. برای حق طبابت مقرراتی بر جا نهادند و کارها و پژوهش‌های علمی خود را یادداشت و ثبت می‌کردند...]¹¹⁶

با آمدن اسلام و قوانین جانبخش و دستورات بهداشتی و پزشکی در جهت سلامت و تندرستی انسان‌ها، ایرانیان دانش و هنر دوست از همان نخست به سوی منبع اصلی اسلام یعنی خاندان پیامبر (ص) و چهارده معصوم که فره ایزدی را در آنان می‌دیدند، روی آوردند و با قرار گرفتن کنار فره ایزدی برای پا گرفتن علوم و فنون گوناگون، تلاش کردند تا خدمات و آثاری گرانبار را برای تمدن اسلام به ویژه شیعه به یادگار بگذارند.

به هر حال تازیان پس از حمله به ایران از خاور و به بلاد شام و آسیای صغیر از باختر و گسترش سرزمین‌های تحت تصرف، دو سده طول کشید که از ترکتازی، تاراج و چپاول، خونریزی و کتاب‌سوزی دست بردارند و مدنیت و شهرنشینی را بپذیرند، مراکز علمی کهن را توسعه دهند و یا مراکزی را از نو بنیان گذارند. در این سرزمین پهناور اسلامی چند مرکز

¹⁰⁹ - جالینوس Galenos (131-210م) در شهر pergamon پرگامون در آسیای صغیر چشم به جهان گشود و در سیسیل در گذشت. وی پزشکی نامدار، پُرآوازه یونان بود. وی پس از بقراط از پایه‌گذاران پزشکی بالینی و یکی از برجسته‌ترین‌های آن می‌باشد. در کالبد شکافی (آناتومی) به کشفیات گرانمایی دست یافت، آثار بسیار او در دوره اسلامی توسط حنین ترجمه و فهرست شد که رازی نیز فهرستی از آثار او را دارد.

¹¹⁰ - «تاریخ طب در ایران از ظهور اسلام تا حمله مغول»، دکتر محمود نجم آبادی، چاپ سوم، دانشگاه تهران، 1375خ، صفحه 215

¹¹¹ - «تاریخ اجتماعی ایران»، مرتضی راوندی، 1356خ، تهران، جلد اول، صفحه 725

¹¹² - بختیشوع baxtisu (نجات یافته مسیح) این خاندان از عیسویان نسطوری ایرانی که در اوایل دوره عباسی ریاست بیمارستان گندی شاپور را بر عهده داشتند. نامدارترین ایشان بختیشوع دوم فرزند جورجیس که در دوره مهدی و بار دیگر هارون 171ق به بغداد آمد و درمانگر ویژه دربار عباسی شد. بزرگان این خاندان شامل: 1- بختیشوع یکم 2- جورجیس فرزند بختیشوع یکم (152ق 769م) 3- بختیشوع دوم فرزند جورجیس پزشک ویژه مهدی و هادی و هارون خلیفگان عباسی (185ق = 801م) 4- جبرائیل فرزند بختیشوع دوم پزشک هارون و امین و مامون (213ق = 828م) 5- جورجیس دوم فرزند بختیشوع دوم 6- بختیشوع سوم فرزند جبرائیل پزشک معتز 7- عبیدالله فرزند جبرائیل پزشک مستقی 8- یحیی (یوحنا) فرزند بختیشوع سوم 9- بختیشوع چهارم فرزند یحیی پزشک مقتدر (329ق-940م) 10- جبرائیل دوم پزشک عضدالدوله (397ق = 1006م).

¹¹³ - از پدرش سهل پسر شاپور (255ق) مشهورتر است وی صاحب کتاب «قرابادین» و از اهالی اهواز است.

¹¹⁴ - ماسویه، اندیشمندی دیگر از پرورش یافتگان گندی شاپور در سده دوم هجری می‌زیسته است و سی سال سابقه تدریس داروسازی را در آن دانشگاه به عهده داشته است. «تاریخ طب در ایران از ظهور اسلام تا حمله مغول»، دکتر نجم آبادی، چاپ تهران، 1375خ، صفحه 227، (1248م).

¹¹⁵ - جمال‌الدین علی فرزند یوسف فرزند ابراهیم شیبانی قفطی (563-646ق)، (1167م-1248م)

¹¹⁶ - «تاریخ اجتماعی ایران»، مرتضی راوندی، جلد اول، صفحه 728، چاپ تهران، 1356خ

دانشگاهی بزرگ را با پیشینه تاریخی کهن به پایتخت عباسیان شهر بغداد منتقل ساختند. دارالترجمه بزرگی را شکل دادند که به ترجمه کتاب‌های پزشکی، فلسفی، منطق و ریاضیات از زبان‌های پهلوی، سریانی و لاتین و سانسکریت به عربی پرداخت و این دوره‌ای است که مامون شهر مرو را که پایتخت نخست خود کرده بود ترک کرده و بغداد را دوباره پایتخت خویش می‌نماید و رهبری این دارالترجمه به دانشمندی فارسی و عربی و لاتین‌دان چون اسحاق فرزند حنین عبادی می‌دهد این دوره که سرآغاز روی آوردن عباسیان به دانش و هنر است، و دوران ترجمه‌ها نامیده می‌شود، نهال پزشکی اسلامی نخستین جوانه‌های خود را می‌زند علی بن سهل ربن طبری ترسای جهود شده تازه مسلمان مسئولیت باغبانی این نهال را بدوش می‌کشد و نام آن را «فردوس الحکمه»¹¹⁷ می‌گذارد این نخستین کتاب پزشکی به زبان عربی است که در 236ق نگاشته می‌شود. او فرزند تبرستان است و دوره‌ای وزیر مازیار پسر قارون بود که پس از شکست او به خدمت متوکل (د247ق) در می‌آید. آوازه او نه تنها مرهون نگارش این اثر بدیع که کهن‌ترین کتاب پزشکی است می‌باشد، بلکه او پرورش دهنده شاگردی نابغه است که صیت او جهانی می‌شود و او کسی جز محمد زاده زکریا رازی نیست.

نخست با زبان بیرونی¹¹⁸ با زندگینامه رازی آشنا می‌شویم: ... رازی در غره شعبان 251ق، اوت 865 میلادی در ری چشم به جهان گشود و در پنجم شعبان 313ق = 15 اکتبر 925م در همان شهر درگذشت. از دوران کودکی و نوجوانی رازی اطلاعات موثقی وجود ندارد و مطالبی گنگ، و ناگویا گفته شده است. پس از فراگیری پزشکی و به دست آوردن مهارت و تجربه فراوان سالیانی دراز در بیمارستان‌های ری و بغداد و بار دیگر در ری به درمان بیماران پرداخت و ریاست بیمارستان‌های بغداد و در پایان عمر خود، بیمارستان منصوری ری را به دوش کشید و شهرت پزشک بیمارستانی¹¹⁹ (بالینی) را به او دادند. در بلندمرتبتگی رازی همین بسنده است که بیرونی با همه اختلافاتی که در زمینه‌ی فلسفه و جهان‌بینی دینی، با رازی دارد، رساله‌ای گسترده که در برگزیده لیست کتاب‌های رازی است نگاشته است که بر پایه فهرست علوم گوناگون پزشکی، طبیعی، منطق، ریاضی، هیئت، تفسیر و خلاصه کردن کتاب‌های گذشتگان و فلسفه و متافیزیک، شیمی، کفریات و دیگر زمینه‌ها است.¹²⁰

رازی پزشک بالینی

¹¹⁷ - ذریعه، جلد 16، صفحه 160

¹¹⁸ - بیرونی، بوریحان محمدزاده احمد از شهر بیرون خازرم در (362ق = 973م) چشم به جهان گشود. و در غزنین 440ق = 1048م در گذشت. «طبقات اعلام الشیعه» قرن پنجم، صفحه 148 و 149 از آثار مشهور وی آثار الباقیه: ذ 1:6 و «تحقیق ماللهند»، ذ 26:175. و کتاب «التفهیم فی اوائل صناعه التنجیم» ذ 361:4. و کتاب «ماللهند» و همچنین رساله‌ای به گونه‌ای فهرست‌وار همه کتاب‌ها و آثار رازی بر پایه علوم گردآوری کرده است که به کوشش پاول کراوس آلمانی *Paul Kraus* در پاریس، 1936م با نام «رساله للبیرونی لفهرست کتب محمد بن زکریای رازی» به چاپ رسید.

Epitre de Beruni Contenant Le Repertoire des Ouvrages de Muhammad B.Zakariya Ar-Razi

¹¹⁹ - ابن جلجل، بوداود سلیمان بن حسان اندلسی نویسنده «طبقات الاطباء و الحکماء» به تاریخ 377ق که با پژوهش فؤاد سید در قاهره سال 1955م چاپ شد

[... طبیت المارستانی...]

¹²⁰ - «رساله فی فهرست الکتب الرازی»، بیرونی

رازی بنا بر گفته ابن جلجل به پزشک بالینی (طیب المارستانی) شهرت دارد، چرا که می‌توانیم او را پایه‌گذار سبکی نو در شیوه درمان بیماران بدانیم که تا مدت‌ها پس از او نیز کسی آن را به خوبی وی به اجرا در نیاورد و شاید بتوان گفت تنها در این دو سده اخیر شیوه‌ی او را در بیمارستان‌های جهان انجام می‌دهند و آن یادداشت کردن مشخصات فردی هر بیمار، حدود سن، و حتی شغل¹²¹ او، گزارش روزانه کامل از وضعیت بیمار در حالات‌های گوناگون دوره بیماری و درمان او می‌باشد که اکنون با نام تاریخچه پزشکی در پرونده بیماران ثبت می‌شود. او همه رویدادها و مشاهدات و اتفاق‌های مهم بیمار را در جایی یادداشت می‌کرد. این یادداشت‌ها بخشی از کتاب «حاوی»¹²² یا «جامع الکبیر» او گردید که در برگیرنده پرنده بالینی چند ده بیمارش است و بیانگر آزموده‌ها و تجارب شخصی اوست. دکتر ماکس میرهوف تاریخچه وضعیت درمانی سه بیمار را در مجله ایزیس *Isis* منتشر کرده است.¹²³ چند نمونه از پرونده‌ی بالینی بیماران را که رازی در ابتدای کتاب «حاوی» خود با عنوان «امثله من قصص المرضى و حکایات لنا خلط النوادر» آورده است در اینجا یادآوری می‌کنیم. او می‌گوید:

دیدگاه من:

[... در بغداد به تب نوبه گرفتار شدم، نبضم کوچک و آرام شده بود، عرق نمی‌کردم و پس از انقضای نوبت آن (تب)، بازگشت نکرد.

پس باید بدانی که هر تبی نوبه باشد تب یومیه (روزانه) نیست و برعکس آن...¹²⁴

– ورمی در خایه راست روی داد، قی کردن را به کار بردم، هنگام کاربرد قی، کاهش ورم آشکار بود، تا آن که کاهش چشم‌گیر دیده شد ولی من آن را پی‌گیری نکردم چون دردآور نبود.

قی‌آورها را ادامه دادم ورم کاملاً از میان رفت و چیزی بهتر و تندتر و آشکارتر و سودمندتر از آن ندیدم.¹²⁵

– دردی در طحال من پیدا شد، پس اطریفل¹²⁶ به همراه داروی دیگر را ادامه دادم درد به کلی از میان رفت.¹²⁷

– مردی دردی در کمر (پشت) داشت. او بونصر خراسانی بود، به او دستور دادم که کمرش را با روغن سوسن، چرب نماید، و پس از آن با گرما و ماساژ آن را داغ کند و تمام شب را بر آن بخوابد و فردا به گرمابه رود و پس از سه شب بهبود یافت.¹²⁸

– این سوده را دیدم که شکم درد داشت زنده بود – نبضش دو روز بسیار آهسته و نرم بود، در روز سوم یک نبض درشت زد و دیگر نبض او را احساس نکردم زبان او بند آمد پس از دو ساعت بمرد.¹²⁹

¹²¹ – رازی داستان درمان پادشاهان و امیران در «مرشد» متن صفحه 106 و 141 برگردان صفحه، دارنده شغل (چارواداری) *Marsh 156* برگ 241 رو سطر 22، خیاط *Marsh 156* برگ 241، رو، سطر 18، دربان *Marsh 156* برگ 242، پشت، سطر 13، حسابدار *Marsh 156* برگ 240، رو، سطر 7، زرگر *Marsh 156* برگ 242، پشت، سطر اول.

¹²² – «الحاوی» دایره المعارف بزرگ پزشکی است که بخش‌هایی از آن از آثار نویسندگان یونانی، و سریانی، و هندی تشکیل شده است و بخش دیگر آن یادداشت‌های آزموده‌های شخصی رازی است. علی پسر عباس مجوسی درباره این کتاب گوید: «در آن از همه چیزهای مورد نیاز پزشکان یافت می‌شود، چون بهداشت و درمان بیماری‌ها با دارو و خوراک درمانی. اما درباره امور طبیعی مانند دانش اسطیقات و مزاج‌ها و آمیزه‌ها و کالبد شکافی و جراحی سخن نگفته است.»

– ندیم، «الفهرست»، تجدد، صفحه 357 و ذ 184:13 و 185

¹²³ – «قصص و حکایات المرضى»، دکتر محمود نجم آبادی، چاپ تهران، 1343خ

M. Meyerhof, Thirty – Three Clinical Observation by Rezas (Circa 900 A.D.) Isis, xxIII (1935) 321-56; (Arabic Texts 1-14)

¹²⁴ – نسخه خطی *Marsh 156* بودلیان، برگ 82، رو، سطر 4-6

¹²⁵ – از نسخه خطی *Arab.b.10* بودلیان، برگ 299، رو، سطر 10-21

¹²⁶ – اطریفل: ترکیباتی هستند که به بخش اعظم آن‌ها هلیله و بلبله و آمله است. اطریفل بزرگ، کوچک اطریفل گشنیزی و اطریفل مقل، اطریفل دیدان (جهت راندن کرم‌ها) و اطریفل شاهترج از آن جمله است که در کتاب‌های «قرابادین» به تفصیل آمده است (قانونچه).

¹²⁷ – از نسخه خطی *Arundel-or.14* (موزه بریتانیا)، برگ 99، رو، سطر 14-15

¹²⁸ – نسخه خطی پیشین، برگ 35، رو، سطر 20-21

– چنانچه در تب‌ها، زردی چشم بینی، بدان که در جگر، بیماری سخت (سوء مزاج) پیدا شده است. این وضعیت را در «ابن منجم» دیدم، چون به شدت رسید، چند روزی در خلط او خون سیاه رنگ دیده شد که همان بحران (شدت) بیماری او بود.

چنانچه هر کجا به آن برخوردی، آمیزه جگر را تا آنجا که بتوانی سردنما، من این را با داروی سردکننده و بیرون راننده آن خلط درمان کردم.¹³⁰

– مردی که زانودرد کهنه داشت، پیش از پنجاه بار شربت اصطمخیقون¹³¹ بیاشامید و بیش از یک بار تنقیه با قنطریون¹³² کرد. پس به او گفتم کاربرد داروهای پیشاب‌آور و لطیف کننده را ادامه دهد او فردی با آمیزه مرطوب بود، پس چون مدتی آن را به کار برد بهبود یافت.¹³³

– چنانچه انسانی را دیدی که بیماری در معده اوست، بیشترین چیزی که جستجو می‌کنی مدفوع و خوراک او می‌باشد، هر گاه بینی که هر دو خوب شوند، پس بهبودی نزدیک شده است. شما آثار بیماری‌های گوناگون معده را در مدفوع می‌بینی، چنانچه خوب شود مدفوع او نرم، پیوسته، خیلی چسبیده مانند آنچه را که در بخش آن گفته‌ام، می‌باشد. مردی را دیدم که پس از خوردن ناشتا، بعد از ده ساعت یا کمتر دردی بر او عارض شد. چیزهای ترش مانند از گلو بیرون می‌انداخت که روی زمین می‌جوشید سپس دردش آرام می‌گرفت. این بیماری را بیست سال داشت.

این را از بسیار سرد بودن معده او می‌بینم. و درمان آن به نظرم شراب ناب و گرم کردن معده با دارو و خوراک‌های دود داده و بریان شده و عسل و سبک خوردن می‌باشد.¹³⁴

– زنی را دیدم که بازوانش با عصا کوفته شده، و پس در آنجا ورمی پدید آمده بود آن را فشردم چون تازه ورم کرده و سفت نشده بود محکم آن را بستم به تندی از میان رفت و خوب شد. هرگاه چنین آسیبی تازه روی داده باشد با فشردن آن به تندی از میان می‌رود.¹³⁵

مکتب رازی به عنوان یک پزشک بالینی پرکار، بر پایه تجربه و مهارت بیشتر استوار است تا دانش نظری. او می‌گوید: بر پزشک نظری است که دارای مهارت و تجربه باشد، اگر این دو (نظری و بالینی) در یک شخص گرد نیاید باید یکی را دارای دانش گسترده پزشکی و دیگری دارای مهارت و تجربه بالینی باشد و کار زیر نظر هر دو انجام گیرد. چنانچه میان آن دو اختلافی پیش آمد مورد اختلاف بر گروه دیگر که دارنده تجربه هستند عرضه گردد، و پس از تایید همگان آن نظر پذیرفته شود.

شک و گمان‌های اشتباه بیشتر در بخش نظری دانش پزشکی روی می‌دهد تا بخش تجربی. چنانچه میان دارنده دانش و تجربه یکی باید برگزیده شود بهتر است آنکس که تجربه دارد، گزینش شود چرا که بیشترین سود را در هنر پزشکی دارد.¹³⁶

¹²⁹– نسخه خطی پیشین، برگ 157، سطر 25–26

¹³⁰– نسخه خطی پیشین، برگ 30، سطر 1–6

¹³¹– اصطمخیقون: گیاهی است دارویی که معنی یونانی آن پاکیزه کننده اخلاط و نگهبان تندرستی و وسواس و بیماری‌های سوداوی و خفقان و ضعف معده و کلیه را زایل می‌سازد. «تذکره داود» ضریب انطاکی، صفحه 119

¹³²– قنطریون: دارویی دارای دو نوع کبیر و صغیر که اولی را غلیظ و دومی را قنطریون دقیق نیز گویند مژه آن تلخ و تقویت کننده معده می‌باشد. (اقرب الموارد +

برهان)

¹³³– از نسخه خطی Arab.b.10 بودلیان، برگ 21، سطر 23–24

¹³⁴– از نسخه خطی Arab.b.10 بودلیان، برگ 76، پشت، سطر 22–25

¹³⁵– نسخه خطی پیشین، برگ 51، سطر 23–24

¹³⁶– مجله مشرق، سال 54، صفحه 511، چاپ بیروت، مجله کاتولیکی‌های شرق.

تفاوت نوشته‌های رازی با دیگران در این است که او به ارزش و اهمیت آزمایش‌های شخصی خود توجهی بسیار دارد. گرایش رازی به تجربه و آزمایش را در کتاب «خواص الاشیاء»¹³⁷ او به خوبی دیده می‌شود. رازی هنگامی که هدف خود را از نگارش کتاب در پیشگفتار روشن می‌کند، ویژگی همه اشیاء را که از زبان مردم گفته می‌شود، گردآوری می‌کند ولی از پذیرش یکایک این خواص بدون اثبات و تکیه بر آزمایش می‌پرهیزد، اما دستور نگارش همه آن‌ها را می‌دهد زیرا امکان دارد با کنار گذاشتن یکی، سودمندی ویژه آن نیز از دست برود.

رازی می‌گوید:

[... آدمی از نوشتن این خواص جز زحمت تلاش و کوشش در گردآوری آن، چیزی را از دست نمی‌دهد...]

رازی در پیشگفتار کتاب «خواص الاشیاء» می‌گوید: شایسته نیست چیزی را که در آن سودمندی می‌بینم و مردم آن را نشناخته‌اند و از آن می‌گذرند، ما هم بگذریم، اگر اهل نظر و رای باشند بایسته است که برای بطلان چیزی که دلیل و مدرک ندارند، اقدام نکنند. با این همه آگاهی نداشتن از دلیل، نشان نبودن آن نیست، بهتر است که از گفتگو درباره مسئله‌ای که دلیلی بر نبودن آن نیست، خودداری شود، تا آن که دلیلی شایسته برای آن پیدا شود.

پس می‌گوییم: [... هنگامی ما برای این ماده‌ها (چیزها) کارکردهایی سودمند می‌یابیم که خرد ما به سادگی توان شناخت انگیزه کارکرد را بیابد و آن را فراگیرد. از طرح چیزهایی که فرد توان درک و فراگیری آن را ندارد نباید خودداری کنیم، زیرا بسیاری از اشیاء سودآور با این پیشنهاد از دست می‌روند و به فراموشی سپرده می‌شوند...]

[... ما چیزهایی که با آزمایش کردن به دست می‌آوریم و مردم بر آن گواهی می‌دهند را به آن‌ها می‌افزاییم...]¹³⁸

[... ما چیزی را جانشین مناسب و مطمئن نمی‌دانیم مگر آن که در بوته آزمایش و تجربه درستی آن ثابت شده باشد...]

[... و ممکن است گروهی نادان برخی چیزها را رد یا تکذیب کنند، البته چیزی در اختیار ما نیست که بتوانیم درستی و یا نادرستی این ادعاها را ثابت کنیم مگر در بوته آزمایش و تجربه...]¹³⁹

... ممکن است این ادعاها جایی مطرح نشده باشد، بلکه مجموعه‌ای تدوین شده باشد که ما اطمینان به درستی آن‌ها نداریم و این که این مسائل بسیار مهم شناسایی شده باشد.

و در تدوین آن‌ها جز هزینه نگارش، هزینه دیگری وجود ندارد و درباره آن نمی‌توان تصمیمی گرفت مگر آن که آزمون‌ها به درستی آن گواهی دهند.¹⁴⁰

رازی در کتاب «محنه الطیب» نشان می‌دهد در صورت پیدا شدن اختلافی با پزشکان نظری در کنار پزشکان بالینی قرار گرفته و با ایشان هم‌نویی می‌کند. دیدگاه همیشگی او چنین است: اشتباه در جایگاه دانش نظری بیش از تجربی می‌باشد.¹⁴¹

رازی با کتاب‌ها و رساله‌های گوناگون خود چون «حاوی» و «طب منصوری» خود را پزشک بالینی معرفی کرده است و نشان داده است که تئوری پرداز رشته پزشکی نیست.

¹³⁷ - ندیم، «الفهرست»، تجدد، صفحه 358

¹³⁸ - دست نویس مجموعه پزشکی 141 دارالکتب مصر، برگ 119 پ، سطر 4-9

¹³⁹ - نسخه خطی، شماره 141، دارالکتب مصر، برگ 119 پشت.

¹⁴⁰ - مرجع پیشین، برگ 120، رو و پشت.

¹⁴¹ - کتاب «محنه الطیب»، رازی، با کوشش دکتر از. اسکندر، مجله مشرق، سال 54 (1960م)، صفحه 511 (مجله کاتولیک‌های مشرق).

- «فهرست»، ندیم، تجدد، صفحه 359

رازی، پزشکی فیلسوف

رازی به مانند دیگر همکارانش از تاثیرگذاری فلسفه در پزشکی رهایی نداشته است و ناچار در اندک نگاشته فلسفی پزشکی خود شریک ایشا می‌شود. گفتار او:

[... نخستین مسئله‌ای که در این بخش باید بررسی شود وضعیت تن‌های هماهنگ (معتدل) در فصل‌های تابستان، و زمستان، بهار و پاییز است و هم چنین تن‌های هماهنگ در فصل‌هایی که از حالت هماهنگ (اعتدال = دمای طبیعی آن فصل) خارج شده‌اند و تن‌های ناهماهنگ در فصل‌های هماهنگ (اعتدال) را بررسی نمود. سپس تن‌های ناهماهنگ در فصل‌های ناهماهنگ را بازبینی کرد...]¹⁴²

این‌گونه گفته‌ها نشان چیرگی روش فلسفی در کتاب‌های پزشکی است که نمونه‌های اندک از آن را در کتاب‌های رازی می‌یابیم.

بہتر است اینجا اشارتی داشته باشیم به این نکته که پزشکان کهن به دو گروه بخش می‌شدند فیلسوفان پزشک که برترین آنان ابن سینا¹⁴³ و پزشکان فیلسوف که مهمترینشان رازی (251-313ق) می‌باشد. هر کدام ایشان پیرو مکتب و آیینی در پزشکی هستند که با یکدیگر تا اندازه‌ای تفاوت دارد.

فیلسوفان پزشک، پزشکی را به عنوان دانشی که از آن بی‌نیازی نیست، می‌دانند و تلاش ایشان برای رسیدن به کمال سبب شده که به سوی پزشکی نیز کشانیده شوند.

پزشکان فیلسوف پایه‌های نخستین فهم خود را بر دانش پزشکی استوار می‌کنند. یعنی به شناخت بیماری و بیماران و درمان ایشان می‌پردازند. فلسفه راه و وسیله‌ای است که این هدف را به آرمان نهایی‌اش برساند. روش اندیشیدن دو گروه متفاوت است، هر کدام ابزار رسیدن به هدف و آرمان خود را جداگانه در نظر می‌گیرند.

فیلسوفان در نخستین مرتبه به ترتیب و تطبیق و تقسیم منطقی می‌اندیشند، هر چند به گونه‌ای راستین سندیت نداشته باشد.

پزشکان توجه اولیه خود را به مشاهدات و نشانه‌های بیماری‌ها و وجه اشتراک و وجه افتراق آن‌ها معطوف می‌نمایند.

- رازی و درمان مقایسه‌ای:

رازی در عرصه‌ی تشخیص وجوه افتراق بیماری‌های مشابه از نیرومندترین پزشکان است یکی از تجربه‌های تشخیصی او در این زمینه، درمان بیماری سرسام است. وی در این بیماری از روش علمی مقایسه‌ای که به گونه تجربی بدان دست یافته است پیروی می‌کند و اثر درمانی آن را به خوبی روی بیماران می‌بیند. بیماران خود را به دو دسته بخش می‌کند. گروهی را با خون‌گیری (رگ زدن) و گروه دیگر را به عنوان شاهد بدن خون‌گیری نگاه می‌دارد، سپس در انتظار نتیجه دلخواه درمان و بهبودی دو گروه می‌نشیند.

رازی می‌گوید:

دیدگاه من:

آنچه را که با آزمایش و آن چه را که در این کتاب مشاهده نمودم:¹⁴⁴

¹⁴² -مجموعه رساله‌های رازی، جلد دوم، صفحه 7-8، از مجموعه نسخ خطی Marsh 156 بودلیان، آکسفورد، برگ 174 رو

¹⁴³ - بوعلی سینا شیخ‌الرئیس حسین پسر عبدالله پسر سینا (370-428ق)، طبقات اعلام الشیعه، ق 5:63، چاپ بیروت، 1971م.

¹⁴⁴ - اشارت رازی به مقاله نخست از کتاب «ابذیمیا» نک: نسخه خطی Marsh 156 (بودلیان)، برگ 166 پشت، سطر 19 تا 20

در تب‌های دائم، چنان که سنگینی و درد سر و گردن، دو، سه، چهار، پنج روز یا بیشتر ادامه یابد و چشمان را کم سو و اشک ریزان، و خمیازه زیاد، کش واکش تن و افزایش بی خوابی و پیدایش سستی شدید مشاهده شود از این نقطه بیمار به سوی بیماری سرسام کشیده می‌شود. بیمار همچون مستان توجهی به آب و خوراک ندارد تا آن که به بحران برسد. چنان چه سنگینی سر بیش از درد آن باشد و در ضمن بی‌خوابی نیز نباشد، پس دما آرام (پایین‌تر) نبض بزرگ‌تر و آهسته می‌شود. و شخص به سوی بیماری «لیثرغس»¹⁴⁵ کشانده می‌شود.

[... هرگاه به این نشانه‌ها برخوردی پس به خون‌گیری روی بیاور. من گروهی را با رگ زدن بهبودی دادم و برخی را مخصوصاً کنار گذاشتم (گروه شاهد) که به آن نظر برسم، پس گروه دوم همگی سرسام گرفتند.¹⁴⁶ ...]

رازی سخت بودن تشخیص میان بیماری‌ها را که پیامدهای همانند دارد در کتاب «محنة الطیب» خود می‌آورد و اشارتی دارد، که آزمونی در جهت تفاوت گذاری میان بیماری‌ها انجام شود. برای نمونه تفاوت درد کلیه و درد کولون، ذات‌الجنب و ذات‌الریه، میان پیشاب خونی و چرک و زردآب و تفاوت میان هر نوع خونی که از دهان بیرون آید و نیز فرق میان شکل ارگان‌های طبیعی و اعضایی که تغییر شکل داده است. نمونه نخست تفاوت میان درد قولنج و دردهای کلیوی:¹⁴⁷

دیدگاه من:

[... درد قولنج از درد کلیه این‌گونه سوا می‌شود که همراه و یا پیش از قولنج درد شکم و باد کردن روده‌ها و بدی گوارش و تخمه مشاهده می‌شود و با مصرف خوراک سفت و سرد و بادآور بیمار رنجور می‌گردد. درد در بخش جلو است و جابجا می‌شود و حرکت می‌کند. درد قولنج بخش گسترده‌تری را در بر می‌گیرد، درد کلیه با بند آمدن پیشاب همراه است.¹⁴⁸ ...]

همین‌گونه دردهای کلیه و مثانه و قولنج را از همدیگر جدا می‌نماید و هر کدام را به صورت مشروح بیان می‌کند.

[... چنانچه درد بالا رود و به بخش‌های بالایی شکم رسد و سپس پایین آید و تمام اندام‌های زیرین را در بر گیرد، قولنج است چون می‌چرخد و دور می‌زند... درد کلیه جای کمی را در بر می‌گیرد و پیوسته است و نمی‌چرخد و طولانی‌تر از قولنج است و گاهی سه، چهار(برابر)... تا آن که سنگ بیفتند درد قولنج بیشتر در سوی راست است و کلیه در هر سمت ممکن است، باشد و همراه آن درد خایه‌ها و بی‌حسی ران همان سمت می‌باشد. درد کلیه در تهیگاه و پیرامون دنده‌ها و مایل به پشت است و پیشاب سوزنده و گزنده است. درد قولنج در جلو شکم می‌باشد.¹⁴⁹ ...]

ویژگی دیگر رازی توجه به هر درمانی پیش از دارودرمانی است که سفارش آن را به همه پزشکان و درمانگران، و دانشجویان می‌کند و گاهی دستور آن را می‌دهد.

... ما قدرت ان تعالج بالاغذیه، فالاتعالج بالادویه...¹⁵⁰

¹⁴⁵ - لیثرغس: واژه‌ای یونانی که به تازی آن را نسیان و به فارسی فراموشی (برهان قاطع) که به آن سرسام سرد یا بلغمی نیز گویند (ذخیره خوارزمشاهی).

¹⁴⁶ - نسخه خطی Marsh 156 بودلیان، برگ 167 رو، سطر 7-12

¹⁴⁷ - دست نویس Add.3326 کتابخانه دانشگاه کمبریج انگلستان، برگ 138 رو، 1 پشت

¹⁴⁸ - نسخه خطی Arundel-or-14، برگ 167 پشت و 168 رو

¹⁴⁹ - نسخه خطی مرجع پیشین، برگ 191 رو و 191 پشت.

¹⁵⁰ - المرشد، متن صفحه 93، برگردان صفحه 138 که می‌آید.

کتاب *المرشد او الفصول*، نوشته‌ی بوبکر محمد فرزند زکریای رازی (251ق/865م - 313ق/925م)، پژوهشش دکتر البر زکی اسکندر، برگردان و پژوهش محمدابراهیم ذاکر، ناشر مرکز تحقیقات اخلاق و تاریخ پزشکی - موزه ملی تاریخ علوم پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران، 1384خ. 243 صفحه؛
پیشگفتار کتاب از چهار بخش تشکیل شده است:

بخش نخست: پیشگفتاری از دکتر شمس شریعت طریخان پاتولوژیست و رییس موزه‌ی تاریخ علوم پزشکی ایران است.
بخش دوم: دربرگیرنده‌ی گفتاری از شادروان دکتر علی‌نقی منزوی است با نام "رازی پزشکی فیلسوف" که جهان‌بینی رازی را نازک‌بینانه به چالش گذاشته است و سیر تاریخی آن را به زیبایی و گستردگی بازگو می‌نماید.
بخش سوم: کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی کتاب "مرشد او الفصول" رازی است که استاد احمد منزوی با فرآنگری در این رشته که بیش از پنجاه سال است در آن کار کرده و ده‌ها جلد کتاب در این زمینه نوشته است.
بخش سوم: بررسی ژرف‌نگرانه‌ای از زندگی پزشکی و درمانگری رازی است که برگرداننده‌ی کتاب [م. ا. ذاکر] آن را گردآورده است.

متن کتاب:

کتاب دربرگیرنده‌ی چهل و چهار بند است که رازی آن را همانند هندبوک یا کتابچه‌ی جیبی دانشجویان نگاشته است. رازی در مقدمه‌ی کتاب پس از ستایش کوتاهی از پروردگار، آرمان خود را از گردآوری این کتاب چنین بازگو می‌کند: کتاب *فصول بقراط* درهم برهم و بی‌نظم و دارای پیچیدگی و نارسایی در بیان گوشه‌هایی از کلیات پزشکی یافتیم، بر آن شدم تا آن را فصل‌بندی و مرتب کنم تا برای یادگیری و از برکردن ماندن در یاد آسان‌تر شود؛ بنابراین، به دست‌بندی کردن و نمونه آوردن موضوع‌های پزشکی روی آوردم و از پرگویی و گزافه‌سرایی و فروررفتن در واژه‌های پیچیده و مورد اختلاف و نیازمند بررسی بیشتر دوری نمودم تا کارم پیش‌درآمدی سودمند برای هنر پزشکی باشد و راهنمایی برای دانش‌پژوهان قرار گیرد.

بند نخست درباره‌ی اسطقتسات:

بند نخست درباره‌ی اسطقسات [عنصرهای چهارگانه: هوا، آب، آتش، زمین]، و جسم‌های سه‌گانه [جانوری، گیاهی، کانی]، و اسطقسات اولیه و نزدیک [استخوان، ماهیچه، پی، غضروف، و ...] و ثانویه و دور [آب‌مردانه (منی)، شیر]، و آن‌هایی که دورترند خوراک پدر و مادر رویان و آن‌هایی که خیلی دورترند، اسطقسات‌های چهارگانه‌ی هوا و زمین و آتش و آب و جسم‌های سه‌گانه‌ی کانی و گیاهی و جانوری‌اند. هم‌چنین ترکیب انسان از گاز [بخارهای درون تن] و مایع [آمیختگی‌ها (خلط‌ها) بلغم و زرداب و تلخاب و خون] و جامد [استخوان و غضروف و ماهیچه و پوست و جز آن].

اندام‌های تن آدمی ساده [متشابه الاجزاء / جزوهای همانند] که اجزایش همانندند، بافت استخوانی و یا ماهیچه، و یا مرکب [ترکیب شده از چند اندام همانند، دست و پا که از استخوان و ماهیچه و ...] هستند.

بندی درباره‌ی آمیزه‌ها [مزاج‌ها]:

نه گونه آمیزه داریم: میانه و هماهنگ [اعتدال]، گرم، سرد، نمور، خشک، گرم و نمور، سرد و خشک، سرد و نمور. هیچگاه گرمی و سردی، و یا خشکی و نمور با هم گرد نمی‌آیند.

هماهنگی از دیدگاه پزشکان دربرگیرنده‌ی سه معنی است: الف) جزوهای آن ترکیب برابر باشند؛ ب) نسبی بودن اندازه‌ی چندایی ترکیب؛ ج) نسبی بودن یک آمیزه در یک جانور نسبت به جانور دیگر؛

از این رو، آمیزه‌ی هماهنگ را می‌توان در یک پیکر ستر و یا لاغر اندام یافت.

آمیزه‌ی ناهماهنگ را پزشکان سوء‌المزاج، یا بدی آمیزه می‌خوانند.

بندی‌هایی درباره‌ی آب و هوا، ارزش خوراکی‌ها و داروها:

همواره برای پایداری و گذران زندگی و راندن بیماری‌ها، نیازمند هوا و خوراک و دارو هستیم.

بندی‌هایی درباره‌ی هوا:

هوای هماهنگ و سازگار با تن، هوایی است که تن در آن عرق نمی‌کند و لرزش‌آور و گزند نمی‌باشد و در هنگام دم و بازدم دشوارساز نیست.

هوای گرم تن را نزار و لاغر می‌کند. اشتها را می‌کاهد، دل را گرم و خون را می‌گنداند، تب‌زا و روان‌کننده‌ی خون از بینی خواهد بود، ولی برای فلج‌شدگان و آنانی که از نموری دچار تشنج شده‌اند و سرماخوردگان و برای بازگشایی سوراخ‌های پوست خوب است.

هوای سرد برای تندرستان خوب است، درون را گرم می‌کند و اشتها را می‌افزاید و گوارش را نیکو می‌سازد و از سرازیر شدن فزونی‌ها به سوی اندام‌های کم خون جلوگیری می‌کند. خون را پرمایه می‌سازد که کاهنده‌ی آماس‌ها و دمل‌ها می‌شود، ولی برای بیماران سرماخوردگی و بسته‌شدن روزنه‌های پوستی بد است. نفس کشیدن در هوای سرد آرام و سبک است.

هوای نمور، تری بنیادین تن را نگاه‌داری می‌کند برای لاغران خوب است. شاداب‌کننده‌ی پوست و گوشت است و زآنسوی هوای خشک می‌باشد.

بهتر است مردم به ویژه خشک‌آمیزگان از هوای خشک بگریزند و به هوای نمور بروند.

هم‌چنین بخش‌هایی درباره‌ی هوای آلوده و گندایی و بادهای گوناگون [شمال و جنوب] در این جا به چشم می‌آید

بندی‌هایی درباره‌ی آب:

آب ناسالم، خوراک را نیز تباه می‌سازد.

آب گوارا، زلال و شفاف و بی‌بو و مزه است و به زود گرم و سرد می‌شود و هر چه سبک‌تر باشد، دارای چگونگی بهتری خواهد بود و بر شکمبه کمتر سنگینی خواهد کرد.

آب سرد شکمبه را نیرومند می‌کند و اندکی از آن آدمی را سیراب می‌سازد و از گندیدگی خون و بالا رفتن گازها به سوی سر جلوگیری می‌کند، و نگاه‌دار تندرستی و تب‌زدا به ویژه در روزهای گرم است.

آب گرم گوارش را بهم می‌ریزد و خوراک را در شکمبه شناور می‌کند و تشنگی را به تندی فرو نمی‌نشاند، لاغرکننده و استسقاء‌آورست و برای تندرستی خوب نیست.

آب شور شکم را روان می‌کند سپس بند می‌آورد. خارش‌آور، گری‌زا و تباه‌ساز خون است.

آب باران سبک و زودگذر از شکمبه است، ولی به تندی در رگ‌ها می‌گنجد.

آب راكد پزمرنده‌ی اندام‌های درونی است.

بهتر است برای رویارویی با زیان بیشتر آب‌های آسیب‌رسان از داروهای پیشاب‌آور بهره برد.

بندی‌هایی درباره‌ی خوراک و شناخت ارزش دارو:

خوراک و دارو بسیار به یکدیگر نزدیک هستند. همواره پزشکان و درمانگران باید در مرتبت نخست کارکرد دارو را در تن با آمیزه‌ی هماهنگ بدانند سپس برای بیمار به کار برند؛ زیرا، تن‌های ناهماهنگ دارای حالت‌های بسیار گوناگون می‌باشند. همواره مزه‌ی خوراک و دارو نشان‌دهنده‌ی ارزش و توانمندی آن خواهد بود. شور و تلخ و تندمزان تن را گرم می‌کنند که شوری در پایین‌ترین مرتبت سپس تلخی و پس از آن تندی بیشترین گرمزایی را دارند. ترشی و گسی سردی‌زا هستند، جز این که توان سرمزایی ترشی بیشتر است. شیرینی و چربی‌ها گرمزاینده. تفه و بی‌مزگان سرمزاینده. شوری آمیزه را خشک می‌کند، تلخی نیز چنین کارایی دارد، جز این که نرم و برنده‌ی آن نیز می‌باشد. شیرینی بیش از نمورکنندگی، گرمزاینده و چربی‌ها بیش از گرمزایی، نمورکننده‌اند. بوی خوراک و دارو نیز نمایشگر کارکردشان می‌باشد، ولی توانش از مزه کمتر است.

بندی‌هایی درباره‌ی ورزش:

هرگونه جنبش تن را گرم و خشک می‌کند و زانسوی بی‌جنبشی و آرام‌بودن است. جنبشی ورزش است که شمار نفس کشیدن را بیفزاید. بهتر است پس گوارش کامل خوراک انجام داده شود. اگر پیش از خوراک باشد، نیکوست و چنانچه پس از آن باشد آفتی بزرگ است و به اندازه‌ی توان باشد.

ورزش دمای سرشتی تن را می‌افزاید و پس‌مانده‌های گوارشی را می‌راند. گوارش سه‌گانه: گوارش شکمبه‌ای، جگری، و دیگر اندام‌ها. پس‌مانده‌ی گوارش شکمبه‌ای، پیخال [مدفوع] است و پس‌مانده‌ی گوارش جگری، زرداب و پیشاب است و پس‌مانده‌ی گوارش دیگر اندام‌ها، عرق، مو، بخار، و چرکی تن است. ورزش‌های سنگین مانند کشتی و دوهای تند و راهپیمایی‌های تند و اسب‌سواری‌های چهار نعل را کنار گذارید. ورزش سنگین برای تن نیرومند با پس‌مانده‌های سفت خوب است.

بندی‌هایی درباره‌ی آب‌تنی‌کردن:

عرق کردن در گرمابه را می‌توان گونه‌ای ورزش به شمار آورد؛ زیرا، پس‌مانده‌های تن را آبکی می‌کند. اندازه‌ی عرق کردن در گرمابه تا جایی است که تنفس تند نشود. گشاینده‌ی روزه‌های پوست و خارش و گری‌زدا، نرم‌کننده‌ی ماهیچه‌ها، آرامش‌بخش تن، راننده‌ی گازها و پس‌مانده‌های تن، فرونشاندن‌دهی سرماخوردگی و زکام، و پیشاب‌آورست. آب‌تنی برای تب روزانه‌داران خوب و در دیگر تب‌ها بد است، مگر تب ربع [چهار روز یک بار] و تب بلغمی و تب شطرالغاب [تبی که یک روز سخت و یک روز سبک است] و تب دق [سل] خوب است به شرطی که درمانگر همراه بیمار باشد.

زیان آن: شل‌کننده‌ی تن، پایین‌آورنده‌ی دمای سرشتی، سست‌کننده‌ی پی‌ها و اندام‌های عصبی و کاهنده‌ی اشتها و نیروی جنسی، و آسان‌کننده‌ی ترواش فزونی‌ها به اندام‌های سست فرد است.

کاربرد آب‌تنی در راستای بیشتر نمورکردن تن با پاشیدن آب و کاربرد آبرزن است و برای خشک‌کردن آمیزه برنامه‌ای زانسوی برگزینید.

بندی‌هایی درباره‌ی خواب:

خواب همانند آرامش است و بهبودبخش گوارش است و از میان‌برنده‌ی مایه‌های بیماری است. بیداری همانند پرجنبشی است، ولی کارکردی کندتر از آن دارد و خشکی و نزاری‌زاست.

بندی‌هایی درباره‌ی نیاز به خوراک و کاربرد درست آن:

تن ماندگار یک به جهت تحلیل نرفتن چیزی از تن و دو به جهت جایگزین شدن به جای تحلیل رفته‌ها اشتها بخوردن پیدا نمی‌کند. بالندگی فرایندی است، که در آن مانده‌ها باید بیش از تحلیل رفته‌های در تن باشند. سبزیجات و گوشت‌ها نمورند و تحلیل رونده و خشک‌ها تحلیل نمی‌روند؛ بنابراین تن ما چون تحلیل‌رونده است. از این رو، نیلزمند خوراک می‌باشد.

دو گونه گرما انگیزه‌ی تحلیل تن است: 1) گرمای پدید آمده از هوا؛ 2) گرمای به دست آمده از اندام‌های درونی همانند دل و جگر دمای سرشتی تن توانایی بالایی برای گواریدن همه‌ی خوراکی‌ها و جایگزین آن با خون و مواد مورد نیاز تن نیست؛ بلکه، بخشی از آن به ماده‌ی جانشین تبدیل نمی‌شود

اندام‌های گوارشی: شکمبه، دهانه شکمبه، مری، روده بند [مساریقا] می‌باشد.

اندام‌های رانند پس‌مانده‌ها: روده‌ها، نشیمنگاه، راه‌های پیشاب‌بر، روزنه‌های رانده شدن عرق، آب‌بینی، قی چشم، و چرکی پوست تن‌اند.

انگیزه‌های تباهی خوراک و رودل کردن: 1) خوراکی مناسب خورنده نباشد و ارزش خوراکیش پایین باشد، مانند: ماهی نمکسود، خشکه نان، سیر، پیاز؛ 2) خوراک چگونگی خوبی دارد، ولی به اندازه‌ی بسنده نباشد، مانند پرخوری و کم خوری نان خوب؛ 3) خوردن به هنگام نیاز نباشد؛ 4) خوراک خوب با بد خورده شود؛ 4) زمان بسنده برای ماندن در شکمبه نداشته باشد؛ 5) زمان بسنده در شکمبه نماند؛ 6) بیشتر زمان مورد نیاز در شکمبه بماند؛ 7) و یا به همراه خوراکی خورده شود که نیازمند زمان بیشتر و یا کمتر نسبت خوراک نخستین باشد؛ 8) و یا خوراک با هوا از بیرون و یا درون برخورد کند؛

انگیزه‌های زود رد شدن خوراک از شکمبه: 1) آب فراوان بر روی خوراک نوشیده شود؛ 2) پیش از خوراک میوه خورده شود؛ 3) ناتوانی و سستی شکمبه؛ 4) نموری بسیار در سوراخ‌ها و پیچ‌های شکمبه؛

انگیزه‌های به درازکشیدن زمان ماندن خوراک در شکمبه: خشکی و سردی و کمی حرکت‌های شکمبه است.

گوارش خوب: چگونگی و چندایی خوراک به اندازه باشد.

ترتیب خوردن: 1) خوراکی‌های زودگوار، و آبیکی زودتر از دیرگوار و سفت خورده شود؛ 2) از حرکت‌های نابجا و بالاآورنده‌ی خوراک دوری شود؛ 3) نوشیدن آب فراوان با خوراک؛

خوراکی که با میل خورده می‌شود هر چند ارزش خوراکی پایین داشته باشد بهتر از خوراک با ارزش بالاست که از روی میل خورده نمی‌شود، مگر آن که آن خوراک بسیار پست و بی‌ارزش باشد.

خونگیری و رگ‌زدن در هنگام انباشتگی و رودل کردن بسیار سودمند است.

بندی‌هایی درباره‌ی انباشتگی تن برپایه‌ی رگ‌ها را افزون شدن فزونی‌های خون درون [سیاه] رگ‌ها و سرخ‌رگ‌ها بیش از اندازه‌ی سرشتی تن به شمار می‌آورد، و آن را برپایه‌ی ظرفیت خواند که سرخی رو و سنگینی و سستی تن و کش‌واکش تن و کشیده شدن رگ‌ها و افزایش خواب و خمیازه کشیدن و کم شدن بینایی و درشتی جهندگی نبض از نشانه‌های آن است.

بندی‌هایی درباره‌ی پلشتی آمیزه:

افزایش هر کدام از آمیختگی درون خون، انگیزه دگرگونی رنگ تن می‌شود.

افزایش بلغم انگیزه‌ی سپیدی تن و آرام بودن جهندگی نبض و کاهش تشنگی و افزایش خواب و کندی ذهن می‌شود و پیامد آن فلج‌شدگی و سکنه و کشیدگی اندام‌ها و لرزش و فراموشی و تب‌های بلغمی و جز آن خواهد بود.

افزایش زرداب انگیزه‌ی زردرویی و خشکی و تلخی دهان و دگرگون شدن تنفس و افزایش جهندگی نبض و لرزش سوزن‌سوزن شدگی تن می‌شود و پیامدش تب غب [نوبه] و محرقه [سوزان] و برسام جوهش‌های مورچه‌وار رونده‌ی بد و گاورسیه و سرخی و زردی و آماس جگر و شوزش پیشابی و زخم‌های پیشابدان و روده‌ای و کم اشتها و تشنگی بسیار خواهد بود.

افزایش تلخاب انگیزه‌ی تیرگی رنگ و خشکی پوست و افزایش اشتها و اندیشیدن بسیار می‌شود، پیامد آن بیماری مالیخولیا، جذام، واریس، آماس ساق و پیل‌پایی و زخم روده و تب ربع [نایبه]، دردهای سپرز خواهد بود.

چیرگی خون، انگیزه‌ی خونریزی سراسری و خونریزی از سرخ‌رگ‌های پرده‌ی مغز و درد چشم و خفگی و تب فراگیر، مرگ ناگهانی و زخم و آماس گرم خواهد شد.

رازی به کوتاهی درمان هر گونه را نیز بازگو می‌کند.

بندی‌هایی درباره‌ی داروهای روان‌کننده:

رازی داروهای روان‌کننده‌ی زرداب را بدین گونه گزاره می‌کند: هلیله‌ی زرد، صبر، سقمونیا [نیرومندترین داروی تکی روان‌کننده]، آلو، بنفشه، لبلاب، انار ترش و جز آن می‌باشد.

داروهای روان‌کننده‌ی تلخاب: خربق سیاه نیرومندتری آن‌هاست، خاک ارمنی، غاریقون، افیتیمون، هلیله‌ی سیاه، بسپایه و جز آن می‌باشد.

داروهای روان‌کننده‌ی بلغم: حنظل [هندوانه‌ی ابوچهل] نیرومندترینشان است، خیارچنبر، قنطوریون، تربد، تخم انجره، تخم عصفور، [قرطم]، و جز آن می‌باشد.

داروهای آبیکی کننده‌ی خون: از آن جا که کشنده‌اند، شایسته یادآوری نیستند و بجای آن می‌توان کار خونگیری [فصد] را دنبال کرد.

بندی‌هایی درباره‌ی بالاآوردن و داروهای بالاآورنده:

همواره بالاآوردن آمیختگی پرمايه از رانند آن به وسیله‌ی شکمروش از راه پایین کارا تر و بهتر است، ولی شکمروش در درمان بیماری‌های پیرامون سر و بخش بالایی شکم سودمندتر از بالاآوردن است.

بالا آوردن بسیار در درمان بیماری‌های سخت سودمند است و با اندازه‌ی میانه برای تهی‌سازی شکمبه از فزونی‌ها خوب است. کاربرد بالا آوردن در تابستان آسان‌تر است. کاربرد بالا آوردن برای کسانی که آمادگی پذیرش سل‌اند و آنانی که بیماری در چشم و حلقشان ریشه دوانیده خوب نیست، مگر آن که بسیار نیازمند این درمان باشند. بلغم بیشترین و زرداب کمتر از راه بالا آوردن رانده می‌شوند. الکلیست‌ها و دارندگان جگر گرم و سپرز [طحال] بزرگ و زنانی که در ریزش خون ماهانه‌شان درنگی پدید آمده، بالا آوردن تلخاب برایشان سودمند است. داروهای بالا آورنده‌ی نیرومند: خربق سپید، جیلهنگ، کندس، دانه‌ی شبرم، دانه‌ی مازریون، و رقاع یمنی، بادام، و دانه‌ی سرمک [سرمق] و جز آن می‌باشند.

داروهای بالا آورنده‌ی میانه و سبک: عسل و آب شوید، نمک هندی بوره، پخته‌ی گندم و جز آن می‌باشد.

بندی‌هایی درباره‌ی چگونگی روان کردن پیشاب:

پیشینیان تندرستی را با پیشاب کردن نگاه می‌داشتند.

پیشاب فرایند به دست آمده از گوارش دوم [جگر] و سوم [اندام‌ها] است که برای درد بندها و پشت سودمند است. داروهای پیشاب‌آور: تخم کرفس، انیسون، تخم خربزه و خود خربزه، بیشتر چاشنی‌ها [افاویه، توایل]، سکنجبین و جز آن است. داروهای مانند: ذرایح، مشک میوزک، ماهیزهرج و جز آن را نباید به تنهایی به کار برد، مگر در هنگام نیاز که با نظر پزشک بهره برده شوند.

بندی‌هایی درباره‌ی راندن دیگر پس‌مانده‌ها و فزونی‌های تن:

داروهای عرق‌زا: عرق کردن تن را نزار و خشک و به کش‌واکش وامی‌دارد و ماندگی‌زاست؛ بنابراین، نباید آن را افزایش داد. حلتیت [انغوزه]، فلفل، تلخک [مر]، سرکه‌ی تند و تیز و ورزش کردن و داروهای گرم، روان‌کننده‌ی سبک عرق هستند. بیرون‌انداختن آب‌بینی، مغز را سبک می‌کند و صرع و سکسکه و جز آن‌ها که از آمیختگی‌های سفت پدید می‌آیند را دور می‌سازد. بهترین راه عطسه کردن و بخور پخته بابونه و پونه و بوییدن و به بینی کشیدن داروها می‌باشد. بیرون‌انداختن آب‌دهان برای مغز و گوش و دهان و حلق و دهانه‌ی شکمبه خوب است. بخوردادن گوش با پخته‌ی پونه و سرکه‌ی سیب، هوای فشرده در آن را می‌راند. همچنین چکانیدن شیاف مامیثا، و سرکه در گوش از ورود جرم به آن جلوگیری می‌کند.

بخور چشم با سنگ سرمه و اندکی کافور و سنبل و آب غوره، پس‌مانده‌های بجا مانده در چشم را می‌راند.

بندی‌هایی درباره‌ی شراب:

نوشیدنی‌های مستی‌آور در میان دیگر نوشیدنی‌ها دارای کارکردی بی‌مانندند. هر گاه افشردی شیرین را نخست بگندانند و به جوشش وادارند تا آن که گازها و پس‌مانده‌ها از آن دور شوند و شراب برسد، آن نوشیدنی مستی‌آور خواهد بود. هر گاه شراب را به اندازه و از نظر چندایی و چگونگی و زمان نوشیدن درست نوشیده شود، بهترین کمک برای گوارش خوراک و شاداب‌کنندگی تن پاک‌سازی آن و رانده‌ی فزونی‌های تن و افزایش دمای سرشتی تن خواهد بود. پرنوشی و خواستن آخرین مرتبت مستی از آن زیان‌آورست و انگیزه‌ی لرزش، فلج‌شدن، سکنه، خفگی، مرگ ناگهانی، درد بندها [مفاصل] و جز آن می‌شود.

کهن‌سالان و سردآمیگان و مردم شهرهای سردسیر و در زمستان به شراب نیاز بیشتری دارند. همچنین کسانی که گوارش کند دارند و از نوشیدن آب آزرده می‌شوند، شراب برایشان بسیار سودمند است و زانسوی آن زردابی‌آمیزگان و دارندگان جگر گرم و مردم شهرهای گرمسیر و در تابستان از نوشیدن شراب پرهیزند. اندازه‌ی شراب که هر کس بتواند، همواره بنوشد دو تا سه لیوان شراب میانه است. ماهی یک تا دو بار مستی برای سردآمیگان سودمند است.

بهتر است ناشتا شراب به ویژه ناب آن نوشیده نشود و یا اگر خواستند بنوشند باید با خوراکی‌های گرم‌زا و تند مزه مانند آب‌کامه [کامخ] نوشیده شود؛ زیرا، نوشیدن ناشتای شراب به مغز و اعصاب بسیار آسیب می‌رساند. درست نوشیدن شراب، فاکتورهای بسیار دارد که نمی‌توان در اینجا بازگو کرد؛ بنابراین، شما را بخواندن کتاب خود رساله فی‌الشراب راهنمایی می‌کنم.

بندی‌هایی درباره‌ی همبستری و نزدیکی کردن:

آب‌نرینه [منی] یکی از گونه‌های پس‌مانده‌های تن است که اگر رانده نشود، بیماری پدید می‌آورد و بهتر است در راندن آن راهی میانه را پیمود.

برخی با نزدیکی نکردن دچار سنگینی سر، تاری دید، خستگی تن، افسردگی، کندذهنی، خواب‌آلودگی می‌شوند که با نزدیکی کردن این نشانه‌ها سبک می‌شوند.

گروهی پس از نزدیک کردن دچار لرزش و فسردگی روان و کمی نفس‌تنگی و بی‌اشتهایی می‌شوند. فاکتورهای درست نزدیکی کردن را در کتابم رساله فی‌الباه جستجو کنید.

بندی‌هایی درباره‌ی داروها و چگونگی ترکیب کردن داروهای تکی:

رازى بر این باورست چنانچه برای درمان به یک داروی تکی نیاز است باید تنها همان را به کار برد. همواره در ترکیب داروها باید به فاکتورهای گوناگون توجه داشت، چون دارویی برای درمانی و یا نیروزایی اندامی سودمند است، ولی برای اندام دیگر بد است؛ بنابراین، با آن دارویی ترکیب خواهیم کرد که آن زیان را بکاهد و یا از میان بردارد.

هر دارویی برای درمان یک بیماری سودمند است، ولی دسته‌ای از آن‌ها برای برخی تن‌ها و آمیزه‌ها بهترند. گاهی برای راندن چند آمیختگی از چند دارو بهره برد تا هر کدامشان برای راندن یک آمیختگی خوب باشد، مانند حب جالینوس یا قوقایا که ترکیبی از صبر و کندر رومی و سقمونیا و پیه حنظل و افسره‌ی افسنتین و مصطکی است.

گاهی ساییده‌ی دارویی بهتر است، مانند مرداسنگ و یا هر داروی کانی که تنها در هنگام آب شدن در روغن و سرکه و ترکیب شدن با صمغ‌ها و روغن‌ها به کار برده می‌شوند.

بندی‌هایی درباره‌ی بیماری‌ها و انگیزه‌ی پیدایش و پیامدهایشان:

تا هنگامی که هر اندامی از تن کارهای ویژه‌ی خود را به گونه‌ی سرشتی درست و بی‌درد انجام می‌دهد، آن اندام و آن تن، تندرست است و بیماری هنگامی است که آن اندام کارایی خود را نتواند انجام دهد و یا دردناک باشد؛ بنابراین، بیماری، از دست‌رفتن همه یا بخشی از کارایی و کارکرد یک یا چند اندام است که به دو گونه خواهد بود: دگرگونی در شکل آن رخ داده باشد، چون شکستن و دررفتن یک استخوان و یا دگرگونی در آمیزه‌ی آن بشود، مانند جگر و دل یا سردتر و یا گرتر از اندازه‌ی سرشتیشان شود.

بندی‌هایی درباره‌ی بیماری‌های اندام‌های درونی:

شناخت بیماری‌های این گونه اندام‌ها به جهت پنهان بودن از دید به دشواری انجام‌پذیر است که برای آن باید: 1) پزشک پیش از آن با کالبدشکافی آناتومی آن اندام را دیده و به کارکردش آشنا شده باشد؛ 2) جایگاه اندام را به خوبی بداند؛ 3) از کارکرد و فیزیولوژی اندام‌های درونی به خوبی آگاهی داشته باشد؛ 4) شکل آماس‌نمایشگر آن است که چه اندامی درگیرست، آماس هلالی در زیر دنده‌ها نشان از آماس جگر است؛ 5) اندازه‌ی آن، سنگی بزرگتر گرده [کلیه] نمی‌تواند در گرده جای بگیرد؛ 6) شناخت محتویات درون اندام؛ شناخت پس‌مانده‌های رانده شده از آن اندام؛

بندی‌هایی درباره‌ی پیشاب:

پیشاب نمایشگر حالت خون است؛ زیرا، چکیده‌ی آن است و از خون جدا می‌شود. هم‌چنین پیشاب نشان‌دهنده‌ی حالت‌های گوناگون خون در گرده و پیشابدان است؛ زیرا، گذرگاه آن از این اندام است. همواره پیشاب پس از سوخت و ساز خون از آن جدا می‌شود؛ بنابراین، از رنگ و انبستگی آن می‌توان به اندازه‌ی سوخت و ساز خون پی برد. چنانچه به اندازه نباشد، رنگ پیشاب سپید و آبکی است و اگر کامل باشد، رنگ آن سرخ تیره خواهد بود و اگر میانه باشد، رنگش زرد و میانه در آبکی و پرماگی ست و اگر گرمای پدید آمده در چگر بالا باشد، رنگش سیاه و پرمایه خواهد بود که در بیماری‌های سخت و کشنده دیده خواهد شد.

زمان گرفتن پیشاب: بهتر است که در هنگام ناشتا و پس از یک خواب طولانی گرفته شود و اگر پس از نوشیدن چیزی گرفته شود، حالتش را از دست می‌دهد.

هر چه آدمی نخورد و نیاشامد، پیشابش رنگین‌تر می‌شود؛ بنابراین، به فاکتور رنگ آن نباید تکیه کرد؛ زیرا، رنگش از زیاد ماندن آن خواهد بود و برای دیدن ته‌نشین پیشاب بهتر است که آن را در شیشه‌ای بریزند که بخش زیرین آن گرد باشد و سه تا ده ساعت ساکن نگاهش دارند.

پیشاب چکه‌چکه‌ای را تکرر ادرار [تقطیر البول] گویند که نشان از سوخت و ساز کامل چیزی در جگر نمی‌باشد؛ بلکه، به تندی از جگر رانده شده است. هم‌چنین پیشاب بیماران دیابتی [ذیابیطیس] آبکی و بدین گونه است.

پیشاب درست و خوب، ته‌نشین آن در کف شیشه می‌نشیند و اگر میانه در خوبی و درستی باشد، شناور خواهد بود و چنانچه درست نباشد، کف گونه در بالای آن تشکیل خواهد شد.

ته نشین سپید و شفاف پسندیده است و نشان از سوخت و ساز کامل می‌باشد و گونه‌ی شناور چنین ته نشینی، سوخت و سازش ناکامل است. ته نشین سیاه زآنسوی سپید است.

شن و ریگ و تکه گوشت و مو و پوسته و نخاله در پیشاب ته نشین به شمار نمی‌آیند و نشان از وضعیت خون نمی‌باشد، چون افزوده شده‌های پس از جدایی از جگرند.

شما را برای دسترسی به گزاره‌ی گسترده‌تر از پیشاب‌شناسی به کتاب خود جامع‌الکبیر راهنمایی می‌کنم.

بندی‌هایی درباره‌ی نبض:

نیروی شگفت‌انگیز در سرخ‌رگ‌ها دیده می‌شود که از باز و بسته شدن آن‌ها در دوران زیستی آدمی است که پیوسته و بی‌هیچ گونه سستی انجام داده می‌شود.

همان گونه که پیشاب نمایشگر حالت جگر در سردی و گرمی است، نبض نیز سردی و گرمی دل را نشان می‌دهد؛ زیرا، سرخ‌رگ‌ها از بطن چپ دل می‌رویند و از آن جاست که نیروی لازم جهت‌دهی را می‌گیرند. باز شدن دل همیشه به اندازه‌ی گرمی درون آن است، چون برای آسودگی نیاز به هوا دارد و هر چه گرم‌تر شود، باز شدنش تندتر خواهد بود.

درمانگران برای شناخت نبض نیازمند، آشناسدن با گوناگونیش هستند.

همواره نبض درشت از درازا و پهنا و ژرفا افزایش می‌یابد و نبض کوچک کاستی در درازا و پهنا و ژرفا دارد. درشتی نبض پس از خوردن و آشامیدن رخ می‌دهد. نرمی نبض پس از گرمابه گرفتن است.

سستی نبض پس از تهی‌سازی تن و یا در پی گرسنگی و یا شب‌زنده‌داری روی می‌دهد که نیروی سرشتی کاهش می‌یابد. جالینوس شانزده مقاله درباره‌ی نبض دارد که چهار تایی آن درباره‌ی شناخت گونه‌های نبض است و چهار تایی دیگر در شناخت انگیزه‌ی پیدایش نبض‌های گوناگون می‌باشد و چهار تایی سوم در شناخت نشانه‌های هر گونه‌ی آن است. خودم نیز کتابی در این راستا دارم. از این رو، شما را بخواندن هر دو راهنمایی می‌کنم.

بندی‌هایی درباره‌ی تنفس:

همواره دل برای دستیابی به آسایش همیشگی نیازمند هوای تازه است تا بتواند خود را در دمای گرم بسنده‌اش نگاه دارد. از این رو، ساختار شش برای چنین کاری آفریده شده است تا راه ارتباطی میان آن و دل شود.

شش‌ها از پی و گوشت شل [غده‌ای] ساخته شده است تا بتواند به خوبی باز و بسته شود. دو شش داریم که به وسیله‌ی نای پی‌ها به آن می‌رسند. ماهیچه‌های سینه در باز و بسته شدن شش‌ها یاری‌رسان هستند.

تنفس نیز مانند نبض با افزایش و یا کاهش اندازه‌ی آسودگی دل، کم و زیاد می‌شود. باز شدن شش هوا را به درون خودش می‌کشد [دم] و در پس از بسته شدن هوای درون خود را بیرون می‌راند [بازدم] که با جهندگی نبض آشکار می‌شود. هر چه نیاز به جابجایی هوا بیشتر شود، اندازه‌ی تنفس افزایش می‌یابد و نیاز بیشتر این شتاب بیشتر خواهد شد و با افزایش آن تنفس پی در پی [متواتر] می‌گردد. دانش‌جویان را به کتاب جالینوس در این باره راهنمایی می‌کنم.

بندی‌هایی درباره‌ی بحران:

دگرگونی بیماری گاهی تند و زمانی کند و آرام‌آرام است. همواره‌های دگرگونی تند در بیماری‌های حاد و سخت است که در کوتاه مدت رخ می‌دهد.

منظور پزشکان از بحران دگرگونی‌های تند وضعیت بیمارس که حال او را به سوی بهبودی و یا بدتر شدن می‌کشاند، چون سیستم دفاعی آدمی می‌خواهد بیماری را به یک باره از خود براند، اگر بر آن چیره شود، به یک باره آن را رانده است و چنانچه نشود، تنش به سوی سستی و ناتوانی کشیده می‌شود.

سرشت آدمی در برابر بیماری‌های کهنه و دیرپا [مزمن] این کار را به آرامی انجام می‌دهد.

راندن بیماری به وسیله‌ی تهی‌سازی‌های روتین مانند خونریزی بینی، بالا آوردن، شکم‌روش، عرق کردن، پیشاب‌ریزی، سرباز کردن دمل‌ها، انجام می‌گیرد.

پیش از هر دگرگونی بد، در بیمار پیامدهای سختی رخ می‌دهد و این هنگامی است که طبیعت برای رویارویی با آن پیامد هول‌انگیز، نشانه‌های ترس و نگرانی و تنگی‌نفس و دگرگونی رنگ و جهش ناخواسته‌ی اندام‌ها و جز آن از خود نشان می‌دهد که نمایشگر و هشداردهنده‌ی آمدن یک بحران سخت و وضعیت وخیمی است.

هر گاه نشانه‌های پزندگی و رسیدن مایه‌ی بیماری آشکار شود، نشان از آمدن بحرانی جدی است، به ویژه اگر در روز بحران واقعی نیز باشد، ولی اگر نشانه‌ها آشکار شود، رسیدن و پختگی در کار نباشد، هشداردهنده‌ی مرگ است.

شایسته است دانشجویان، گزاره‌ی بیشتر را از کتاب‌های بحران و نوشته‌هایم در این زمینه بهره ببرند.

بندی‌هایی درباره‌ی روزهای بحران:

همواره بررسی بیماری و آزمایش‌های گوناگون گواهی دهنده‌ی این دگرگونی تندی است که ما گفتیم و آن تنها در روزهای ویژه‌ی بحران رخ می‌دهند و بیشتر در روز هفتم و چهاردهم و بیستم بیماری نمایان می‌شود. در روزهای پنجم و نهم و یازدهم نیز سبک دیده می‌شود و در روزهای بجز ششم و هشتم هرگز دیده نخواهد شد.

روز چهارم بیماری هشداردهنده‌ی آمدن بحران چه خوب و چه بد آن در روز ششم یا هفتم یا هشتم است.

روز هفتم بیماری هشداردهنده‌ی آمدن بحران چه خوب و چه بد آن در روز چهاردهم است.

روز چهاردهم بیماری هشداردهنده‌ی آمدن بحران چه خوب و چه بد آن در روز بیستم است. برای آگاهی بیشتر کتاب *ایام البحران* جالینوس را بخوانید.

بندی‌هایی درباره‌ی زمان بیماری:

تب‌ها در زمان‌های گوناگون متناسب با پرمایگی و آبکی بودن و اندازه‌های مایه‌هایشان آشکار می‌شوند. هر چه مایه‌ی تب با انبستگی بالا باشد، دیرتر و آرام‌تر تجزیه می‌شود و زمانش به درازا کشیده می‌شود و اگر آبکی باشد، زودتر و در مدتی کوتاه‌تر تجزیه‌ی آن انجام می‌گیرد. از این رو، تب ربع [چهار روز یک بار] طولانی و تب سوزان [محرقه] کوتاه و تب بلغمی میان این دو است.

بندی‌هایی درباره‌ی پزندگی و رسیدن بیماری و آغاز بهبودی:

بهبود بیماری برابری با چیرگی طبیعت در راندن مایه‌ی بیماری از تن است. از این رو، دوره‌ی تب پس از رسیدن بیماری، به پایان می‌رسد و آغاز بهبودی خواهد بود.

همواره بیمار به جهت بیماری نمی‌میرد؛ بلکه، بیم و هراس بهبودی و پزاندیده شدن بیماری او را می‌کشد. دوران پزاندیده شدن ترسناک‌تر و آسیب‌رسان‌تر از خود بیماری است.

تا هنگامی که پیشاب از نظر آبکی بودن و رنگ و ته‌نشین نداشتن همانند آغاز بیماری باشد، هنوز بیماری به مرز رسیدن و پختگی نرسیده است، چنانچه در آن دگرگونی پدید آید نشان‌دهنده‌ی آغاز بهبودی از بیماری و یا بدخیم‌ترشدن می‌باشد.

تا هنگامی که تراوش‌های سینه و شش به بیرون نتراویده باشد، بهبودی و بدتر شدنی آشکار نخواهد شد. تراوش‌های خوب و بی‌رنگ و آبکی، نویددهنده‌ی آغاز بهبودی است؛ زیرا، نرمی و آبکی بودنش نشان رسیدن است.

تراوش‌های سیاه و یا زرد، گواه بدبودن و آغاز عفونت و بدترشدن بیماری است.

درمان‌گران باید دیگر بیماری‌ها را بر این پایه بررسی نازک‌بینانه کنند.

بندی‌هایی درباره‌ی تب:

تب یا یک بیماری‌ست و یا پیامد یک بیماری می‌باشد. اگر پیامد یک بیماری باشد، می‌تواند از آماس گرم و یا سرد و به طور کلی از درد ریشه گیرد.

هنگامی که تب یک بیماری باشد و از بیماری دیگری رخ نداده باشد، درمان آن نیز متفاوت خواهد بود؛ زیرا، تبی که خود بیماری است باید انگیزه‌ی همان تب را یافت و درمان کرد، ولی اگر پیامد بیماری دیگری باشد، باید آن بیماری را درمان کرد.

رعشه [قشعریه] پیامد تب غب [یک روز در میان] است که از نیش‌زدن آمیختگی گرم به ماهیچه‌ها پدید می‌آید که حالتی چندش‌آور برای بیمار ایجاد می‌کند، مانند ریختن یک باره‌ی آب جوش بر روی تن کسی خواهد بود.

لرز [نافض] از نیش‌زدن آمیختگی سرد بر ماهیچه است و آن را سرد می‌کند که در تب بلغمی و ربع [چهار روز در میان] دیده می‌شود.

تب دو گونه است: برخی لازم و همیشگی‌اند که آمیختگی درون رگ‌ها هستند. از این رو تب پیوسته و دایمی است و چون آمیختگی در رگ است بیمار احساس لرز و رعشه ندارد. گروهی نوبه‌ای و چرخشی‌اند که آمیختگی در گوشت و ماهیچه‌های پوشاننده‌ی استخوان می‌باشد و چون باید از رگ‌ها به ماهیچه روند، زمانی میان آمدن از رگ و رخنه‌کردن در ماهیچه فاصله می‌افتد. از این رو، نوبه‌ای و چرخشی خواهد بود و چون آمیختگی در ماهیچه است، بیمار احساس لرز و رعشه خواهد داشت.

تب فراگیر و پیوسته [مطبقه] دارای مایه فراوان است، مانند تب خونی و یا مایه پابرجا و پایدارست، مانند تب سل.

هر چه مایه‌ی تب کمتر باشد، نمود آن در ماهیچه‌ها کمتر و دشوارتر خواهد بود و دوره‌ی ماندگاریش درازتر خواهد شد. از این رو، دوره‌ی تب ربع به درازا کشیده می‌شود و دوره‌ی تب بلغمی کوتاه‌تر و زردابی میان آن دو می‌باشد.

تبی که بیماری است، سه گونه می‌باشد: تب روزانه [یومیه]، تب دق [سل / لازم]، تب عفونی.

گروه تب‌های روزانه، مانند: تب از خوردن خوراک گرم، تب از واماندگی و خستگی، تب از شب‌زنده‌داری، تب از اندوه، تب از خشم، تب از گرسنگی، تب از بسته‌شدن روزنه‌های پوست، و تب از بسته‌شدن روزنه‌های گوشت که این‌ها آخری نزدیک به تب فراگیر خونی است. گروه تب عفونی: تب از گرم‌شدن خون که به آن سونوخس گویند، تب از زرداب برمی‌آید که یا تب لازم است به آن محرکه [سوزان] گویند و یا تب چرخشی است که تب غب نام دارد.

تب محرکه که ایستایی ندارد و با شدت و با تندی همراه است: یا از عفونت بلغمی و هر روزه می‌آید و یا از عفونت تلخاب است که دو روزش ایستاست و روز دیگر برمی‌آید.

زیر گروه تب دق:

تب اولیه [مبتدئه] تبی است که توانایی کاهندگی بافت‌های تن را ندارد؛

تب کاهنده [محفیه] تبی است که نموری‌های اندام‌های بنیادین را می‌گیرد.

تب پژمرده [ذبولیه] که نموری همه‌ی اندام‌ها گرد می‌آورد.

شمارگان تبی که پیامد یک بیماری است به اندازه‌ی همه‌ی آماس‌ها و دردها می‌باشد.

نباید برای شناخت گونه‌ی تب بر دوره‌های نوبتیش تکیه کرد؛ زیرا، بیشتر دوره‌های تب‌ها همانند هستند، ولی باید بر پیامدهایشان تکیه کرد و از این راه آن‌ها را شناخت. شایسته است که گزاره‌ی بیشتر آن را از کتاب *ادوار الحمیات* و کتاب *البحران* برداشت کنید.

بندی‌هایی درباره‌ی تهی‌سازی [استفراغ] تن:

شیوه‌های استفراغ یا تهی‌سازی تن که راندن فزونی‌ها و پس‌مانده‌های گوارشی است، دربرگیرنده‌ی: پیشاب و پیخال و عرق کردن و راندن آب‌نرینه و آب‌بینی و آب‌دهان و خونریزی از بینی و بادکش‌گذاشتن [حجامت] و خونگیری [فصد] و قی چشم و بالاآوردن و خون‌برآمدن از دهان و شکم‌روش است.

تهی‌سازی فزونی‌های مغز با عطسه‌کردن و دهانشویه‌کردن با داروهایی صبر و پیه حنظل و اسطوخودس و نیز تراشیدن موی سر و مسواک‌زدن و مشمت و مال با پارچه‌ی خشن و داغ‌گذاری بر بخش برجسته‌ی استخوان کاسه‌ی سر و درزهای آن سپس دگرگون‌سازی آمیزه‌ی مغز با داروهای بوییدنی و چکانیدنی در بینی و گوش و گذاردن یخ بر روی سر برای دگرگون‌سازی بخارها و سردکردنشان می‌باشد.

تهی‌سازی شکمبه [معدّه]: شکمبه را با بالاآوردن و شکم‌روش از هر دو سو و دگرگون‌سازی آمیزه‌ی آن از راه خوردن و یا روغن‌مالی تهی‌سازی می‌کنند.

تهی‌سازی جگر نیز از دو راه انجام می‌پذیرد: یکی، از راه حذب [برجستگی بالای جگر] با پیشاب‌کردن و دیگری، از راه گودی پایین جگر با داروهای نرم‌کننده‌ی آمیزه و دگرگون‌کردن آمیزه‌ی آن از راه خوراک و روغن‌مالی، جگر را تهی‌سازی از فزونی می‌کنند. تهی‌سازی شش با بیرون‌انداختن خلط سینه و دگرگون‌سازی آمیزه‌ی آن با آن چه در دهان گذاشته می‌شود. دل کمتر نیاز به تهی‌سازی دارد.

خونگیری از رگ باسلیق سمت راست برای راندن خون فزونی یافته سودمند است.

خونگیری از رگ باسلیق سمت چپ برای راندن بخار گرم خوب است.

تهی‌سازی سپرز [طحال] از راه خونگیری از رگ باسلیق و داروهای کشنده‌ی تلخاب و دگرگون‌سازی آمیزه از راه خوردن و روغن‌مالی از بیرون انجام داده می‌شود.

تهی‌سازی روده تنها از راه شکم‌روش‌زایی انجام دادنی است.

تهی‌سازی کرده [کلیه] با دادن داروهای پیشاب‌آور و دگرگون‌سازی آمیزه‌ی آن با داروهای گرم‌مازا و یا سرمازا و روغن‌مالی پهلوی و یا گذاشتن کمپرس گرم بر پهلو و یا از راه تنقیه‌کردن انجام داده می‌شود.

تهی‌سازی مثانه [پیشابدان] را با داروهای پیشاب‌آور و دگرگون‌سازی آمیزه‌ی آن با خوراکی‌ها و درمان زخم‌هایش با داروهای پیشاب‌آور و با روغن‌مالی به جایگاه زیر ناف [عانه] و تزریق دارو درون لوله‌ی نرینه انجام می‌پذیرد.

تهی‌سازی زهدان [رحم] با داروهای روان‌کننده‌ی خون ماهانه و تنقیه‌کردن برای روان‌سازی خون ماهانه و زرداب و دگرگون‌سازی آمیزه‌ی آن با تنقیه و شیاف‌های گذاشته شده در واژن و روغن‌مالی کردن از بیرون، انجام داده می‌شود.

بندی‌هایی درباره‌ی رگ‌زدن و خونگیری [فصد]:

رگ‌زدن، خونگیری از رگ‌های درشت و بنیادین است. بادکش‌گذاشتن یا حجامت خونگیری از رگ‌های باریک و موینه است.

خونگیری از رگ شانه، فزونی‌های سر و خون را به کناره‌ی گردن می‌کشاند.

خونگیری از رگ باسلیق، خون را از کناره‌ی گردن به سینه می‌آورد.
 خونگیری از رگ زانو، خون را از زهدان و گرده و پیشابدان می‌آورد.
 خونگیری از رگ صافن نیز همین کارایی را دارد.
 خونگیری از عرق النساء [رگ سیاتیک] خون را از تهیگاه می‌آورد.

بندی‌هایی درباره‌ی طبیعت:

طبیعت فزونی‌های هر اندام را به اندامی دیگر می‌کشاند. اگر لوله‌ای در راه باشد، آن را از راه لوله و اگر نباشد به وسیله‌ی آوندهای پیوندی میان آن دو اندام این کار به انجام می‌رسد.

طبیعت به خودی خود با بیماری می‌ستیزد و خواهان دگرگونی و تجزیه آن است. آن گاه نیروی طبیعت بسنده نباشد، از پزشک برای نابودی بیماری کمک گرفت.

داروی بسیار گزنده به اندامی ندهید که بسیار حساس است؛ زیرا، پیامدهای بدی بجا می‌گذارد. هنگامی که نیاز به تهی‌سازی و دگرگون کردن آمیزه است، چنانچه بتوانید به یک دارو درمانی، گره‌گشای دو مشکل بشوید، بسیار بهتر است، مانند کاربرد آب آلو برای روان کردن و تهی‌سازی زرداب در تب سوزان به همراه اناری که با پوستش فشرده شده بسیار خوب است، چون از یک سو زرداب را می‌راند و از سوی دیگر آمیزه را دگرگون می‌سازد.

همواره و به گونه‌ی روزانه داروهای دگرگون‌کننده‌ی آمیزه همانند خوردن خوراک به کار برید، ولی از داروهای بالاآورنده کمتر و با فاصله‌ی زمانی بهره برید.

همواره از تهی‌سازی تن بیمار ناتوان بپرهیزید، نخست به دگرگون سازی آمیزه‌اش بپردازید. کاربرد تهی‌سازی را در هوای گرم کنار گذارید؛ زیرا، پیامدهایی بد به دنبال خواهد داشت که بی‌هوشی یکی از آن باشد و شاید برگشت‌ناپذیر شود.

زخم‌های شش از هوای خنک و خشک و تب‌داران از هوای خنک و نمور و بیماران سخت [حاد] از هوای سرد و نمور سود می‌برند. همواره خون بیشتر از بیماران حادی بگیریید که در نوشیدن شراب و خوردن گوشت زیاده‌روی دارند. هر گاه پزشکان کارازموده در شناخت دردی درمانند، باید راه آزمون و خطا را بیازمایند. هر گاه شناخت بیماری برای همه‌ی پزشکان درمانند، بهترین راه واگذار کردن بیمار به طبیعت است. بیماری‌های کشنده دو گونه‌اند: گروهی پیچیده‌اند که بسیار نیرومندند و طبیعت هیچ گونه‌امیدی به ایستادگی دربرابرش ندارد، مانند سکنه و خفگی و جز آن.

و پاره‌ای پنهان‌اند و گونه‌ای بیماری‌ست که پیش‌بینی نکرده از پس بیماری دیگری نمایان می‌شود و همه‌ی توان را از میان می‌برد و بیمار را از پا درمی‌آورد.

بیشتر بیماری‌های دیرپا و کهنه برخاسته از آمیختگی‌های سرد و پرمایه‌اند. هر گاه درمان با یک دارو به درازا کشد و بهره‌ای برده نشود، باید آن را با دارویی زانسویش جابجا کرد؛ زیرا، طبیعت آن دارو دیگر برای درمان آن بیماری سازگاری ندارد.

همواره در درمان‌هایی که به درازا کشیده می‌شوند، جای ایستایی برایش بگذارید تا نیروی بیمار پاییده و پاسداری شود. هیچ گاه پزشک خشن، شتاب‌زده، جسور، نابردبار، سخت‌گیر، بدبین، و رشک‌بر را برنگزینید. هیچ گاه به درمانی نپردازید که به آن شک دارید، مگر آن که زیانش را به خوبی بدانید و بتوانید پیامدهایش را دنبال کنید.

شناخت بیماری:

1. نخست باید گزاره‌ای درستی از آن بیماری داشته باشید؛
2. انگیزه‌ی پیدایش آن را جستجو کنید؛
3. بررسی نمایید آیا بیماری به جاهای دیگر تن پخش می‌شود؟ یا خیر؟
4. گونه‌های آن بیماری را شناسایی نمایید؛
5. برنامه‌ی درمانیش را بریزید؛
6. بررسی کنید که بیمار به جهت داشتن خوی ویژه، آمادگی پذیرش چه پیامدهایی خواهد بود؛
7. همواره بیمار را بپایید تا گرفتار بیماری‌هایی نشود که همیشه آمادگی پذیرش آن‌ها دارد؛
8. هشدار به آن چه انگیزه‌ی پیدایش بیماری دشوارتر دیگری نشود؛

نشانه‌های پلشت

پلشتی پیشاب نشانه‌ی بد، و خوبی آن گواه تندرستی است. سستی جهندگی نبض در هر بیماری نشانه‌ی بد و نیرومندیش گواه خوبیش می‌باشد. تباهی ذهن بیمار در هر حالت بد است، ولی خوبی آن نشان تندرستی نیست. بدی تنفس در هر بیماری هشدار بدی است و خوبی آن نیکوبودن بیمار را گواهی می‌دهد. همواره به کسانی که شراب ناب می‌نوشند و بسیار نزدیکی می‌کنند و سرکه و ماست ترش می‌خورند و اعصابشان ناراحت است، هشدار دهید.

کسانی که دل کوچک و سرد دارند و آنانی که نبض سخت و خشک و پرجهنده دارند و آب خیلی سرد را به یک باره می‌نوشند و شاهد حالت‌ها و یا موقعیت‌های اندوه‌زا و ترس‌آور هستند، هشدار دهید؛ زیرا، موارد یاد شده انگیزه‌ی مرگ ناگهانی آن کس می‌شوند. کسانی که جگر گرم با اوندهای تنگ دارند را از خوردن شیرینی و نوشیدن شراب و خوراک‌های راه‌بند، بترسانید و بپرهیزانید. همواره به ایشان سکنگین بنوشانید.

بندی‌هایی درباره‌ی هنر پزشکی:

هنر پزشکی نسبت به نیازمندی‌های آدمی، کاستی‌هایی بسیار دارد. از این روست که بسیاری از بیماری‌ها درمان ندارند و یا به دشواری درمان‌پذیرند و زمانش به درازا کشیده می‌شود. هرگز گمان مبر که هیچ بی‌سواد و عامی که هیچ کارآزمودگی جز از راه مقایسه ندارد، بتواند در هنر پزشکی کارآمد شود و کار درمانی درستی انجام دهد، مگر آن که خیلی خوش شناس باشد. هنر پزشکی تنها بخواندن کتاب بسنده نیست؛ بلکه، نیاز به دیدن و ویزیت بیمار نیز دارد. همچنین نیاز است که از تجربه پزشکان پیشین نیز بهره برد.

دانش پزشکی، ارزشمندترین داده‌ی یزدان است.

طبیعت بزرگترین پزشک به شمار می‌آید.

از فاکتورهای ارزشمندی که هر پزشک برای درمان بیماران خود به آن نیاز دارد؛ پس از شناخت بیماری و به دست‌آوردن برنامه‌ی درمانی درست، داشتن زبانی خوش با بیمار و مهم‌تر از آن همراهی کردن با بیمار و رسیدگی به احوال اوست.

هر گاه پزشک دانا و بیمار فرمانبر باشد، بیماری زمانی دراز نخواهد پایید و اگر ادامه‌دار شود نشان از توانایی بالای بیماری خواهد بود. داروها را در بیماری‌های دیرپا تغییر دهید و همواره در میان داروها نرم‌ترینش را برگزینید.